

احکام بانوان

آیت الله العظمی سبحانی تبریزی

بسم الله الرحمن الرحیم

احکام بانوان

نویسنده:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی (دام ظله)

ناشر چاپی:

موسسه امام صادق (ع)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

احکام بانوان

مشخصات کتاب

سرشناسه : سبحانی تبریزی جعفر، ۱۳۰۸ - عنوان و نام پدیدآور : احکام بانوان / مطابق با فتاوای جعفر سبحانی ؛ [تهیه و تنظیم احمد فاضلی‌بیارجمندی]. مشخصات نشر : قم: موسسه امام صادق ع) ۱۳۸۷. مشخصات ظاهری : ۱۷۷ ص. موضوع : زنان -- وضع حقوقی و قوانین (فقه) موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه شناسه افزوده : فاضلی بیارجمندی احمد، ۱۳۳۸ -، گردآورنده شناسه افزوده : موسسه امام صادق (ع) رده بندی کنگره : BP۱۸۹/س۲۴الف۳ ۱۳۸۷ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۶ شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۳۴۶۰۶

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم در باره ی تفاوت زن و مرد سخنان گوناگون و گاه متناقضی بیان شده است. برخی این تفاوت، را بسیار زیاد و عده ای بسیار کم پنداشته اند. آن چه می توان از آن دفاع کرد این است که میان زن و مرد تفاوت وجود دارد و شایسته نیست کسی مدعی تساوی زن و مرد در همه ی زمینه ها باشد. البته هر دو، برخوردار از گوهر انسانیت و استعداد سیر به سوی کمال می باشند و در ارزشها و احکامی که به انسانیّت آنها مربوط است، یکسان هستند. در یک نگاه گذرا می توان دیدگاه قرآن کریم را چنین ترسیم نمود: ۱. خداوند هدف آفرینش آدمیان را که عبودیت، امتحان، حیات طیبه، و شناخت قدرت الهی است، برای زن و مرد به صورت یکسان مطرح کرده است. ۲. در مورد ارزش های انسانی، مثل ایمان و عمل صالح، علم و صفحه ۱۲ دانش، سبقت در ایمان، تقوا و پارسایی، هجرت و دفاع نیز با زن و مرد یک سان برخورد شده است، مثلاً به برابری زن و مرد در ارزش های یاد شده این گونه تصریح می کند: مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان با ایمان، مردان و زنان عبادت پیشه، مردان و زنان راست گو، مردان و زنان شکیبا، مردان و زنان فروتن، مردان و زنان صدقه دهنده، مردان و زنان روزه دار، مردان و زنان پاک دامن، مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند، خدا برای)همه ی(آنان آمرزش و پاداش بزرگ فراهم ساخته است.(۱) ۳. خداوند مسیر تکامل و راه سعادت را برای همگان، صراط مستقیم معرفی می کند. و شیطان را دشمن مشترک انسان می داند.(۲) ۴. خداوند زنان و مردان را مکمل هم می داند و می فرماید: (هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ.(۳) «آنان (زنان) پوشش شمایند و شماپوشش آن ها می باشید.» ۵. خداوند آن گاه که نمونه ای برای مؤمنان و کافران ذکر می کند از مردان سخن نمی گوید ;بلکه (شاید به خاطر نقش ویژه ی زنان) از مریم و آسیه همسر فرعون به عنوان الگوی همه ی مؤمنان یاد ۱. سوره احزاب، آیه ۳۵. ۲.سوره فاطر، آیه۶. ۳. سوره بقره، آیه ۱۸۷، صفحه ۱۳ می کند.(۱) البته همسر نوح و همسر لوط را هم به عنوان نمونه ی کافران معرفی کرده است.(۲) ۶ . خداوند کار نیک زنان و مردان را به طور یک سان ارج می نهد، قابل پاداش می داند. «پس پروردگارشان دعای آن ها را اجابت کرد)و فرمود: (من عمل هیچ کدام از شما، از مرد و زن، که همه از یکدیگرید، تباه نمی کنم...».(۳) ۷. در مواردی که خداوند اختیار برخی امور اجرایی را به مرد سپرده است، رفتار به نیکی (معاشرت به معروف) را به عنوان یک اصل قانونی و نه یک توصیه ی اخلاقی محض، لازم دانسته است (عَاشِرُو هُنَّ بِالْمَعْرُوفِ)(۴) جالب این که واژه ی «معروف» ۳۸ بار در قرآن کریم ذکر شده است که ۱۹ مورد آن توصیه به مردان در باب رفتار با زنان است. ۸. خداوند نظارت بر رفتارهای جامعه ی اسلامی(امر به معروف و نهی از منکر) را به عنوان یک حق به زنان و مردان سپرده است. از جمله در سوره ی توبه می فرماید: «مردان مؤمن و زنان مؤمن بر یکدیگر ولایت دارند، به ۱. سوره تحریم، آیه۱۱و۱۲. ۲. سوره تحریم، آیه۱۰. ۳. سوره آل عمران، آیه ۱۹۵. ۴. سوره نساء، آیه۱۹. صفحه ۱۴ نیکی فرمان می دهند و از ناشایست باز می دارند.» (۱) ۹. خداوند مشارکت زنان را در قالب بیعت تایید می کند

و می فرماید: «ای پیامبر اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند تا بیعت کنند، بدین شرط که هیچ کسی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، فرزندی را که متعلق به شوهرشان نیست، به دروغ به او نسبت ندهند و در کارهای نیک از تو نافرمانی نکنند، با آن ها بیعت کن و از خدا برایشان آمرزش بخواه.» (۲) ۱۰. خداوند زنده به گور کردن دختران و شوم دانستن آنان را به شدت مذمت می کند و می فرماید: (وَ إِذَا الْمَوؤُدَةُ سُئِلَتْ بِاَی ذَنْب قُتِلَتْ).(۳) «و آن هنگام که پیرامون دختران زنده به گور شده سؤال شود که به کدامین گناه کشته شدند؟!». در جای دیگر عده ای از مردان را به خاطر رفتار ناشایست چنین مذمت می کند: «هرگاه به یکی از آن ها بشارت دهند که دختری نصیب تو شده است، صورتش (از شدّت ناراحتی)، به خاطر خبر ۱. سوره توبه، آیه۷۱. ۲. سوره ممتحنه، آیه۱۲. ۳. سوره تکویر، آیه۸. صفحه ۱۵ بدی که به او داده شده است سیاه می شود و به شدت خشمگین می گردد، از قوم و قبیله خود متواری می گردد (و نمی داند) آیا آن دختر را با پذیرش ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش سازد؟ چه بد حکم می کنند!»(۱) این اصول ده گانه قرآنی نوع نگرش قرآن به زن را که مبتنی بر پذیرش تساوی آن دو در بسیاری از احکام است، نشان می دهد البته زن و مرد در بعضی از مسایل تکوینی با هم تفاوت هایی دارند تفاوتهایی که جنس زن و جنس مرد را قوام می بخشد.وزن را زن ، قرار می دهد و مرد را مرد. تفاوتهای جنسیتی ، واقعیتهایی حکیمانه اند که دست تدبیر الهی ، آنهارا به عنوان بخشی از نظام احسنِ وجود، قرار داده است : (خَلَق السَّماواتِ وَ الأَرْضَ بِالْحَق وَ صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَ إِلَیِهِ الْمَصیرُ). (۲) «آسمانها و زمین را بحق آفرید و شما را (در عالم جنین) تصویر کرد، تصویری زیبا و دلپذیر و سرانجام (همه) بسوی اوست.» همین تفاوتهاست که منشأ کمال و موجب احساس نیاز متقابل و زمینه بقای حیات انسانی و اجتماعی و تحکیم پیوندها می شود. نادیده انگاشتن این تفاوتها که چیزی جز رحمت و حکمت الهی ۱. سوره نحل، آیه۵۸. ۲. سوره تغابن، آیه۳. صفحه ۱۶ نیست ، به معنای مبارزه باواقعیاتی است که بود و نبود آنها به خواست و نوع داوری این و آن بستگی ندارد. در تنظیم روابط و مناسبات اجتماعی و تقسیم مسؤولیتهای فردی وجمعی، و در معرفی سیمای اجتماعی هر یک از زن و مرد ;چه در حوزه مسؤولیتها و مسائل خانوادگی ، و چه در زمینه های اجتماعی ، طبیعی ومنطقی است که تفاوتهای یادشده به عنوان واقعیاتی غیر قابل انکار پذیرفته و لحاظ شود و منشاء موقعیتها و مسؤولیتهایی خاص ، در هر یک از دوجنس زن و مرد باشد. به عنوان مثال ، مرد را در موقعیت مسؤولیت سنگین تامین هزینه زندگی خود و خانواده قرار دهد و زن را برخوان زندگی بنشاند، و در مقابل، زن را در موقعیت عهده داری فرزند قرار دهد و این بار گران را بر دوش او نهد. چنان که قرآن کریم به دنبال تاکید برنیکی به پدر و مادر، تنها از بار گران و دشوارفرزندداری که اختصاصاتوسط مادر انجام می شود یاد می کند: (وَ وَصَّیْنَا الإِنْسانَ بِوالِدَیهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ کُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتَّی إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ...).(۱) «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، ۱. سوره احقاف، آیه۱۵. صفحه ۱۷ مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد...» نزدیک به همین مفاد را در آیه ای دیگر نیز یادآور شده است . کما اینکه وقتی حکم سرپرستی و قیمومت مردان (شوهرها) بر زنان را صادر می کند، در اشاره به خاستگاه این حکم ، همین تفاوت طبیعی میان زن و مرد را نیز یادآور می شود: (الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْض وَ بِما أَنْفَقوا مِنْ أَمْوالِهِمْ...)(۱) «مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتریهایی که خداوند (از نظرنظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخاطر انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند...» بنابراین کاملاً منطقی است که برخی تفاوتهای حکیمانه تکوینی، منشاء برخی اختلافات حقوقی و مسؤولیتهای فردی و اجتماعی و احکام تشریعی باشد و موقعیتهای متفاوتی ایجاد کند و تعدد نقشها را موجب شود. امام علی(علیه السلام)می فرماید: «... فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الأَشْیاءِ فِی التَّوَاصُفِ وَ أَضْیقُهَا ۱. سوره نساء، آیه۳۴. صفحه ۱۸ فِی التَّنَاصُفِ لَا یجْرِی لأَحَد إِلّا جَرَی عَلَیهِ وَ لَا یجْرِی عَلَیهِ إِلّا جَرَی لَهُ ...».(۱) «حق گسترده ترین چیزهاست در توصیف و گفتگو، و تنگترین چیزهاست درکردار و انصاف دادن با هم.کسی را بر دیگری حقی نیست مگر

اینکه آن دیگری را هم براو حقی است.» تفاوتهای طبیعی میان زن و مرد و تعدد مسؤولیتها و نقشهایی که به تناسب این تفاوتها به وجود می آید، واقعیتهایی انکارناپذیرند. مثلاـ پدربودن و فرزند بودن، دو نقش و موقعیت متفاوت است که هر یک حقوقی و تکالیفی رامی طلبد.چنان که استادی وشاگردی نیز دو نقش متفاوت است با حقوق و تکالیفی .قرار گرفتن در موقعیت مدیریت جامعه، شرایط و حقوقی متفاوت با موقعیت و نقش رعیت و توده مردم را ایجاب می کند. زن و مرد نیز، چه در چارچوب روابط خانوادگی و همسری وپدر و مادری ، و چه در مناسبات اجتماعی ، به خاطر تعدد نقش و تفاوت برخی موقعیتها که دارند، در کنار حقوق و مسؤولیتهای مشترک ، حقوق و مسؤولیتهای متفاوتی نیز دارند و تساوی و تشابه همه جانبه آنان امری ناممکن و غیر معقول است . این بخش از حقوق و مسؤولیتهای متفاوت ، هر چند در مقایسه ۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶ . صفحه ۱۹ باوظایف و حقوق مشترک ، اندک است ولی بسیار مهم و راهگشاست ونادیده گرفتن آن باعث می شود که آن بخش دیگر نیز آسیب ببیند. بنابراین شعار تساوی همه جانبه زنان و مردان اگر به معنای نادیده گرفتن این دسته از نقشها و موقعیتهای متفاوت باشد، ادعایی غیر منطقی و ناشدنی است . شکی نیست که زن ومرد در بسیاری از احکام شرعی یکسان وبرابرند، مثلاًـ در مطهرات ونجاسات و همچنین احکام نماز وخمس وزکات، شرائطی یکسان دارند، از این جهت، در این رساله، کوششی به عمل آمده است تا تنها مسائلی را متذکر شویم که از ویژگیهای زن یا بیشتر به او مرتبط است . قم ـ موسسه امام صادق(علیه السلام) دفتر آیت الله العظمی جعفر سبحانی تبریزی سید احمد فاضلی بیارجمندی تابستان ۱۳۸۷ هجری قمری

احکام تقلید

انسان می تواند از روی اجتهاد یا تقلید به احکام دین عمل کند. اجتهاد تلاش متخصّصان برای استخراج احکام دین از منابع آن است که مهمترین آنها قرآن و احادیث معصومان(علیهم السلام)است. تقلید به معنای پیروی است و در اینجا به معنای پیروی از مجتهد می باشد. مسأله ۱. کسی که مجتهد نیست و نمی تواند احکام و دستورهای الهی را از منابع آن به دست آورد، باید از مجتهد تقلید کند ;یعنی کارهای خود را مطابق با فتوای او انجام دهد. مسأله ۲. اَعلَم کسی است که در استنباط حکم خدا از مدارک و منابع، ماهرتر باشد. مسأله ۳.زنان می توانند علوم اسلامی را تحصیل کنند و به مقام اجتهاد، برسند. مسأله ۴. اگر زنی به مقام اجتهاد برسد، دیگران – چه زن چه مرد ـ نمی تواند از او تقلید کنند . صفحه ۲۲ بلوغ و نشانه های آن مسأله ۵. نشانه بلوغ در دختران یکی از چهار چیز است: الف) تمام شدن نه سال قمری(۱) ووارد شدن به ده سالگی قمری. ب) بیرون آمدن منی. ج) روییدن موی درشت بالای عورت. د)دیدن خون حیض مسأله ۶. سنّ نُه سالگی سنّ تکلیف است، و الزاماً سنّ ازدواج نیست. توضیح این که: ازدواج در صورتی جایز است که دختر رشد جسمانی کافی برای ازدواج داشته باشد، و در صورتی که کارشناسان به طور خاص یا به طور عام تأیید کنند که فلان دختر یا عموم دختران در محیط ما، در فلان سن، رشد جسمانی کافی برای ازدواج ندارند، ازدواج در چنان سنّی حرام است. مراحل بلوغ بلوغ به حسب ادلّه شرع، سه مرحله دارد: الف)بلوغ به معنای سنّ تکلیف و رعایت واجب و حرام و انجام ۱. نه سال قمری سه ماه و چند روز از نه سال شمسی کمتر است. صفحه ۲۳ نماز وروزه ومانند آن. البته درصورتی دختران در اوائل بلوغ توان روزه گرفتن را نداشته باشند به طوریکه مایه ضرر و زیان باشد و این حالت تا ماه رمضان دیگر ادامه داشته باشد روزه از ایشان ساقط است. ب) بلوغ برای ازدواج، به طوری که دختران از نظر جسمی آمادگی کافی داشته باشند، و خطر إفضاء و نقایص دیگری در کار نباشد. ج) بلوغ و رشد برای مسائل اقتصادی و مالی، به طوری که در معاملات مغبون نشوند. مسأله ۷. دیدن خون حیض برای دختران، از نشانه های بلوغ است. مسأله ۸.ختنه کردن دختران و زنان واجب نیست;هر چند مستحب است و با برداشتن قطعه کوچک گوشت که بالای فرج است ختنه انجام می گیرد. مسأله ۹. درشت شدن صدا و رشد جسمانی، مانند افزایش طول قد، بزرگ شدن پستانها، باسن ها و مانند آن، به تنهایی علائم بلوغ نیست.

احکام طهارت

بول کودک شیر خوار مسأله ۱۰. هر گاه چیزی با بول پسر یا دختر شیر خواری که غذاخور نشده نجس گردد، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزندکه به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود و در لباس و فرش و مانند آن فشار لازم نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه بریزند. الکل مسأله ۱۱. استفاده از الکل برای ضدّ عفونی کردن محلّ تزریقات، یا ناف بچه، اشکالی ندارد و پاک است.ولی احتیاط مستحب آن است که مواضع اصابت آن را آب بکشند. مسأله ۱۲. عطرها و ادکلن های خارجی که در بازار به فروش می رسد، چون یقین به نجاست آنها نیست برای نماز اشکال ندارد. صفحه ۲۵ احکام تخلی مسأله ۱۳. واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیز و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند. مسأله ۱۴. برای زن استبرای از بول لازم نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می باشد. وضو و غسل او را هم باطل نمی کند. راههای ثابت شدن نجاست مسأله ۱۵. نجس بودن چیزی از سه راه ثابت می شود: ۱. آن که انسان یقین پیدا کند. ۲. آن که کسی که چیزی در اختیار اوست (مثل صاحب خانه) خبر دهد که آن چیز نجس است. ۳. آن که فرد موثق گواهی دهد. مسأله ۱۶. در مسأله نجاست یقین قطعی و صد در صد لازم است. و مادامی که چنین یقینی حاصل نشود تکلیفی ندارد، و اگر یقین صد در صد حاصل شد اجتناب لازم است ;مگر در موارد اضطرار. صفحه ۲۶ مسأله ۱۷. افراد وسواسی نباید به علم خود در طهارت و نجاست توجّه کنند، بلکه باید ببینند افراد معمولی در چه مورد یقین به طهارت یا نجاست پیدا می کنند، و به همان ترتیب عمل کنند، و برای ترک وسواس بهترین راه بی اعتنایی است. مسائل متفرقه نجاست مسأله ۱۸.محتوای مایعی که از کیسه آب جنین خارج می شود پاک است، مگر این که آلوده به خون باشد. مسأله ۱۹. از آنجا که امروزه بسیاری از لوازم آرایشی مورد مصرف بانوان از جفت جنین تهیه می شود، و جفت جنین تا آلوده به خون نباشد، یا شک داشته باشیم، پاک است، این وسائل آرایش محکوم به طهارت است. مسأله ۲۰. استفراغ نجس نیست ;مگر این که بدانید خونی همراه آن است. و فرقی بین بچه و بزرگ، دختر یا پسر نمی باشد. مسأله ۲۱. ظرفی را که با شراب نجس شده، باید سه مرتبه با آب قلیل بشویند، و دست در آن بمالند، و مستحبّ است هفت مرتبه شسته شود. صفحه ۲۷ مسائل وضو مسأله ۲۲. در وضو، صورت و دستها را نباید بیش از دو بار شست، و لکن باید توجّه کرد که منظور از سه بار، یا دو بار شستن این است که عضو مورد نظر یک بار کاملاً شسته شود، سپس بار دوم را شروع کند و کامل بشوید، امّا ریختن آب بر عضوی، دو بار، یا بیشتر، تا زمانی که از شستن کامل آن فارغ نشده یک بار حساب می شود. مسأله ۲۳. کسی که موی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می ریزد، باید بیخ موها را مسح کند. و بهتر است که قبل از وضو، فرق سر را باز کند تا پس از شستن دست چپ، بین موها، یا پوست سر را به راحتی مسح نماید. مسأله ۲۴. اگر هنگام وضو گرفتن شخص دیگری آب را در دست انسان می ریزد، و شما آن را به صورت یا دستها می زده اید وضوی شما باطل نبوده، ولی این کار کراهت دارد. مسأله ۲۵. لاکی که خانمها روی ناخن پاهایشان می زنند،مانع از مسح است باید به اندازه سه انگشت از ناخن هارا آزاد بگذارند، و روی آنها مسح کنند. مسأله ۲۶. بانوانی که موی مصنوعی کشت کرده اند تنها در صورتی که آب به پوست سر برسد مسح آنها صحیح است. مسأله ۲۷. هر گاه زن در جایی وضو بگیرد که نامحرم او را ببیند، صفحه ۲۸ وضوی او باطل نیست ;هر چند گناه کرده است. مسأله ۲۸. خانمهایی که خطّ ابروی خود را ترمیم می کنند،این کار سه صورت دارد: ۱. آب به پوست بدن می رسد . ۲. خالکوبی با رنگ است، که زیر پوست قرار می گیرد;در هردو صورت، وضو و غسل آنها صحیح است . ۳. آب به پوست نمی رسد،در این صورت اگر امکان برداشتن باشد باید مانع برداشته شود و در صورتی که این کار ممکن نباشد، باید علاوه بر وضو تیمم هم بکند. مسأله ۲۹. جوهرِ

خودنویس، ماژیک و رنگی که خانمها برای موی سر استفاده می کننداگر جرم نداشته باشد وضو و غسل باآن صحیح است. مسأله ۳۰. زنانی که خود را برای شوهرانشان آرایش می کنند، در صورتی که موادّ آرایشی مورد استفاده جرمی، که مانع از رسیدن آب به پوست صورت است، نداشته باشد وضو صحیح است و شستن با صابون لازم نیست. پس لاکی را که روی ناخن پاهایشان میزنند، برای مسح پا اشکال دارد. مسأله ۳۱. وجود انگشتر و دستبند و مانند آن، اگر مانع از رسیدن آب نباشد، برای وضو ضرری ندارد و می تواند آن را جابجا کند تا آب به زیر آن برسد و شسته شود. مسأله ۳۲. بلند کردن ناخن در حدّ معقول برای خانمها اشکالی ندارد.

احکام جنابت

مسأله ۳۳. زنان و دختران در صورتی که به اوج شهوت جنسی برسند و رطوبتی از آنان خارج شود محتلم شده وباید برای نماز وروزه غسل جنابت کنند. مسأله ۳۴. آمیزش با وسائلی مانند «کاندوم» که از تماسّ مستقیم جلوگیری می کند و مانع ریختن نطفه می شود، نیز موجب غسل جنابت می شود. نشانه های احتلام مسأله ۳۵. اگر رطوبتی از زن خارج شود و نداند منی است یا رطوبت دیگر، چنانچه خروج آن با «شهوت» بوده باشد آن رطوبت حکم منی دارد و اگر این نشانه، را نداشته باشد حکم منی ندارد. مسأله ۳۶. ترشّحات سفیدرنگی که خانمها معمولا می بینند، در صورتی که به اوج شهوت جنسی نرسند غسل ندارد. مسأله ۳۷. هر گاه در مورد احتلام شک حاصل شود، غسل واجب نیست. مسأله ۳۸. اگر زنی پس از آمیزش با همسرش بلافاصله غسل کرد و بعد از غسل باقیمانده منی از او خارج شود، ولی نمی داند که از خود اوست، یا از شوهرش غسل دو باره لازم نیست. صفحه ۳۰ مسائل جنابت مسأله ۳۹. کارکردن (مثل پخت و پز) قبل از غسل جنابت کراهتی ندارد، هر چند بهتر است انسان درهمه حال با طهارت باشد. مسأله ۴۰. نوشتن آیات قرآن و اسماء متبرکّه برای زن حائض یا جنب اگر آن را لمس نکند حرام نمی باشد. مسأله ۴۱. قرائت بیش از هفت آیه برای جنب و حائض مکروه است.(یعنی ثواب آن کمتر است) مسأله ۴۲. آرایش برای همسر در حال جنابت وایام عادت کراهت ندارد. مسأله ۴۳. مستحّب است بعد از بیرون آمدن منی بول کند تا ذرّات باقیمانده خارج شود و اگر نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد و باید دوباره غسل کند. احتیاط مستحب آن است که زنان نیز بوسیله بول کردن قبل از غسل استبراء کنند. مسأله ۴۴. اگر دختریا خانمی دست به استمناء یا « خود ارضایی » بزند و در همان حال رطوبتی از او خارج شود کار حرامی انجام داده است، و واجب است برای نماز و روزه خود غسل کند . صفحه ۳۱ چیزهایی که برجنب حرام است مسأله ۴۵. پنج چیز بر جنب حرام است: اول رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و پیغمبران و امامان(علیهم السلام)، به طوری که در وضو گفته شد. دوم رفتن در مسجدالحرام و مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله) اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود. سوم توقف در مساجد دیگر ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند. چهارم گذاشتن چیزی در مسجد در غیر حال عبور. پنجم خواندن آیه ای که پس از خواندن آن باید سجده کرد و آنها در چهار سوره است اول: سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل) دوم: سوره چهل و یکم (حم سجده) سوم: سوره پنجاه و سوم (والنجم) چهارم: سوره نود و ششم (اقرأ) و احتیاط آن است یک حرف از این چهار سوره را هم نخواند. چیزهایی که بر جنب مکروه است مسأله ۴۶. نه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم خوردن و آشامیدن ولی اگر وضو بگیرد یا استنشاق و مضمضه نماید، مکروه نیست. سوم خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد. چهارم رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط های صفحه ۳۲ قرآن. پنجم همراه داشتن قرآن، ششم خوابیدن ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، تیمّم کند، مکروه نیست. هفتم خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم مالیدن روغن به بدن نهم جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده باشد.

غسل جنابت مسأله ۴۷. غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نمار واجب و مانند آن واجب می شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست. مسأله ۴۸. لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است. مسأله ۴۹. اگر یقین کنـد وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است. عرق جنب از حرام مسأله ۵۰. آمیزش بـا همسر در حـال عادت ماهیانه، یا در حال روزه ماه مبارک رمضان حرام است و اگر عرق کنـد، احتیاط واجب آن است که با آن معامله عرق جنب از حرام کنـد، یعنی با بدن و یا لباسی که صـفحه ۳۳ با آن آلوده است نماز نخوانـد. مسأله ۵۱. عرق جنب از حرام مانند کسی که از طریق حرام مانند زنا و یا لواط و یا استمناء جنب شود پاک است ولی با بدن و یا لباسی که با آن آلوده شده، نماز نخواند. مسأله ۵۲. اگر جنب از حرام به واسطه تنگی وقت یا عذر دیگر به جای غسل تیمّم نماید، و بعد از تیمّم عرق کنـد اجتنـاب از عرق لازم نیست. مسأله ۵۳. اگر کسی از حرام جنب شود و بعـد با حلال خود نزدیکی کنـد باز نمی توانـد با عرق آن نماز بخواند. ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود، اجتناب از عرق آن لازم نیست.

ّاحکام میت

مسأله ۵۴. اگر زن در مرگ شوهر یا فرزنـد یقه یا لباس خود را پاره کنـد یا صورت خود را بخراشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکنـد، بایـد یک بنـده آزاد کنـد، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد بلکه اگر خون هم نیایـد بنـابر احتیـاط واجب، به این دسـتور عمـل نمایـد.و پـاره کردن یقه در مرگ غیر پـدر و برادر جایز نیست . مسأله ۵۵. احتیـاط واجب آن است که زنها در گریه بر میت صـدا را صـفحه ۳۴ خیلی بلند نکنند و فریاد نکشـند. مسأله ۵۶. نگاه کردن زن یا شوهر پس از مرگ دیگری به عکسـها و فیلمهـای مشترک بلاـ مـانع است. غسـل میت مسأله ۵۷. غسل بچه مسـلمان اگرچه زنازاده باشـد، واجب است. و همچنین کسـی که از بچگی دیوانه بوده و به حـال دیوانگی بـالغ شـده، چنانچه پـدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد. مسأله ۵۸. بچه سـقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، بایـد در پارچه ای بپیچنـد و بـدون غسل دفن کنند. مسأله ۵۹. برای غسـل و کفن و نمـاز و دفن میت بایـد از ولی او اجازه بگیرنـد، شوهر نسـبت به زن خود از همه أولی است، سپس کسانی که از میت ارث می برنـد، به ترتیبی که در ارث بیان شد، ولایت بر میت دارنـد. و چنانچه در یک طبقه، هم مرد و هم زن وجود باشد احتیاط این است که از هر دو اجازه بگیرند. مسأله ۶۰. اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهـد باطل است ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد ;اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد، مگر این که وصیتی در میان باشد. صـفحه ۳۵ مسأله ۶۱. مرد می تواند دختر بچه ای را که سنّ او از سه سال کمتر است غسل دهد و زن هم می تواند پسر بچه ای را که کمتر از سه سال دارد غسل دهد. مسأله ۶۲. اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و خاله و عمه، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شـده انـد، می توانند با پوشاندن عورت او غسـلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشـد، مردهایی که با او نسبت دارنـد و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن محرم شده اند، می توانند با پوشاندن عورت او را غسل دهند. مسأله ۶۳. هرگاه زن، میت زن را غسل دهد، جایز است غیر از عورت، بدن او را برهنه کند. مسأله ۶۴. زنی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهنـد، بلکه همان غسل میت برای او کـافی است. کفن مسأله ۶۵. کفن زن، بر شـوهر است. اگرچه زن از خـود مـال داشته باشـد و همچنین اگر زن را به شـرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهنـد و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشـد یا دیوانه باشـد، ولیّ شوهر باید از صـفحه ۳۶ مـال او کفن زن را بدهـد. مسأله ۶۶. اگر شوهر قـدرت تهیه کفن همسـرش را

نداشته باشـد و خود زن نیز مالی نداشته باشـد، در صورتی که پدر و مادر قدرت داشته باشـند احتیاط واجب آن است که کفن را بدهنـد و اگر قـدرت ندارنـد هزینه آن بر عهده بیت المال مسلمین است. مسأله ۶۷. کَفن کردن میت بـا پـارچه ابریشم خالص جایز نیست و احتیـاط واجب آن است که بـا پـارچه طلاـ بـافت هم کفن نشـود. مسـأله ۶۸.در تعـداد قطعـه هـای کفـن و نیز در کیفیت و چگونگی آن، تفـاوتی بین میت مرد و زن نیست. نماز میّت مسأله ۶۹. نماز میت پنـج تکبیر و چهار ذکر دارد که تنها در ذکر چهارم بین میت مرد و زن تفاوت وجود دارد و در بقیه مثل هم هسـتند، بنابراین هر گاه میت، زن باشـد کافی است که بعـد از تکبیر چهارم بگویـد: اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِهـذِهِ المیت و اگر این ذکر را بگویـد بهتر است: اَللّهُمَّ اِنَّ هـذِه اَمَتُک وَ ابْنَـةُ عَبْدِک وابْنَةُ اَمَتِک نَزَلَتْ بِک وَ اَنْتَ خَیرُ مَنْزُول بِهِ، اَللّهُمَّ انّا لا نَعْلَمُ مِنْها اِلّاخَیراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا اَللّهُمَّ اِنْ کانَتْ مُحْسِـنَةً فَزِدْ فی اِحْسانِها وَ اِنْ کانَتْ مُسیـئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَ اغْفِرْ لَها اَللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَک فی اَعْلی عِلّیینَ وَ صـفحه ۳۷ اخْلُفْ عَلی اَهْلِهـا فِی الْغابِرینَ وَ ارْحَمْها بِرَحْمَتِک یا اَرْحَمَ الرّاحمینَ. مسأله ۷۰. مستحبّ است ، امـام جمـاعت یا کسـی که فرادای نماز میت می خوانـد، اگر میت زن است مقابل سـینه اش بایسـتد. مسأله ۷۱. مسـتحبّ است زن حـائض، در صورتی که نمـاز میت را به جمـاعت می خوانـد، در یـک صف تنها بایسـتد. دفْن مسأله ۷۲. اگر زن کافره بمیرد و بچه در شـکم او مرده باشـد، چنانچه پـدر بچه، مسـلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ، پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشـد بلکه اگر هنوز روح هم به بـدن او داخل نشـده باشد، بنابر احتیاط واجب باید به همین دسـتور عمل کنند. مسأله ۷۳. اگر بچـه در رحم مـادر بمیرد و مانـدنش در رحم برای مـادر خطر داشـته باشـد بایـد به آسـان ترین راه او را بیرون آورنـد و چنانچه ناچار شونـد که او را قطعه قطعه کنند اشـکال ندارد، ولی باید این کار به وسـیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشـد انجام گیرد و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشـد و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن صـفحه ۳۸ هم پیدا نشود کسـی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد. مسأله ۷۴. هر گـاه مـادر بمیرد و بچه در شـکمش زنـده باشـد بایـد به وسـیله کسانی که در مسأله پیش گفته شـد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می آیـد بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند ولی اگر بین پهلوی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد احتیاط واجب آن است که از پهلوی چپ بیرون آورند. مسأله ۷۵. خوب است به امید این که مطلوب پروردگار باشد کسـی که میت را در قبر می گـذارد ;با طهارت و سر برهنه و پابرهنه باشـد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضـرند، با پشت دست بر قبر خـاک بریزنـد و بگوینـد: إنّا للّهِ و إنّا إلَیهِ راجِعونَ. اگر میت زن است کسـی که با او محرم می باشـد او را در قبر بگـذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند. نبْش قبر مسأله ۷۶. نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگرچه طفل یا دیوانه باشـد حرام است.ولی اگر بـدنش از بین رفته و خاک شـده باشد اشـکال ندارد . مسأله ۷۷.نبش قبر برای انجـام یک مطلب شرعی که اهمّیت آن از شـکافتن قبر بیشتر است،اشـکال ندارد. صفحه ۳۹ مسأله ۷۸.نبش قبردر صورتی که بخواهنـد بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند واجب است.

عادت ماهانه (۱) – نشانه های خون حیض

مسأله ۷۹. حیض، که گاهی از آن به «عادت ماهیانه» تعبیر می شود،خونی است که غالباً در هر ماه چنـد روزی از رحم زن ها خارج می شود. و زن را در موقع دیدن خون حیض، «حائض» می گویند و به هنگام انعقاد نطفه، غذای فرزند است. مسأله ۸۰. خون حیض در بیشتر اوقـات، غلیـظ و گرم و رنـگ آن سـرخ و یـا سـرخ مایـل به سـیاهی است و بـا فشـار و کمی سوزش بیرون می آیـد. مسأله ۸۱.زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند اگر در یک ماه دوبار خون ببیند و آن خون نشانه های حیض داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده ده روز یا بیشتر باشد، باید هر دو را حیض قرار دهد(۲). مسأله ۸۲. زن های قرشی بعد از تمام شدن شصت سال، یائسه می شونـد، یعنی خون حیض نمی بیننـد و زن هایی که قرشـی نیسـتند بعد ۱.یا همان «پرِیُد» ۲. ولی اگر روزهای

وسط کمتر از ده روز باشد، خون دوّم خون استحاضه است. صفحه ۴۰ از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند. مسأله ۸۳. خونی که دختر، پیش از تمام شـدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می بینند، حیض نیست. مسأله ۸۴. مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست. مسأله ۸۵. باید سه روز اول حیض، پشت سرهم باشد، پس اگر مثلا دو روز خون ببینـد و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببینـد، اگر این حالت بیش از ده روز طول نکشـد احتیاط واجب آن است که هم اعمـال مسـتحاضه را انجـام دهـد و هم از محرمـات حائض اجتناب کنـد. مسأله ۸۶. پس خـون حیض دارای شرایط ذیل است : ۱. دختر بالغ باشـد. ۲. یائسه نباشد. ۳. مـدّت کمتر از سه روز نباشـد. ۴. بیشتر از ده روز نباشـد. ۵. سه روز اوّل حیض متصل باشد. ۶. بین دوحیض حداقل ده روز فاصله بیفتد. مسأله ۸۷. لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیایـد، بلکه اگر در فضـای فرج خون باشـد کـافی است و چنـانچه در بین سه روز مختصری پـاک شود و مـدت پاک شـدن به قـدری کم باشـد که بگوینـد در تمـام سه روز در فرج خون بوده، بـاز هم حیض است. مسأله ۸۸. لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببینـد، ولی صفحه ۴۱ باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود ;پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم به نحوی که گفته شد پشت سرهم خون بیاید، یا در وسط های روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است. مسأله ۸۹. اگر سه روز پشت سـرهم خون ببینـد و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیـده و در وسـط پـاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط، پاک بوده در حکم حیض است. مسأله ۹۰. اگر خونی ببینـد که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشـد و ندانـد خون دمل است یا خون حیض بایـد همه عبادتهایی که زن غیر حائض انجام می دهـد به جا آورد و از محرمات حائض اجتناب نماید. مسأله ۹۱. اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یـا نفـاس، چنانچه شـرایط حیض را داشـته باشـد، بایـد حیض قرار دهـد. مسأله ۹۲. اگر خـونی ببینـد که ندانـد خـون حیض است یا بکارت، بایـد خود را وارسـی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشـد، خون بکـارت است و اگر به همه آن رسـیده، حیض است. مسأله ۹۳. اگر کمتر از سه روز خون ببینـد و پاک شود و بعـد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و در خون اول و روزهای بعد که پاک بود بین عمل مستحاضه و محرمات حائض جمع کند. صفحه ۴۲ مسأله ۹۴. زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببینند. مسأله ۹۵. دختری که نمی داند نه سالش تمام شـده یا نه، اگر خونی ببینـد که نشانه های حیض را نداشـته باشـد حیض نیست. و اگر نشانه های حیض را داشـته باشـد و اطمینان به حیض بودنش پیـدا کند حیض است و معلوم می شود نه سال او تمام شده است. مسأله ۹۶. زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببینـد و ندانـد حیض است یا نه، بایـد بنا بگـذارد که حیض است و یائسه نشـده است. مسأله ۹۷. گوش دادن به آیات سـجده واجب، هماننـد تلاوت آنها، برای شـخص حائض جایز است، و اگر آیه سـجده را بشـنود باید در همان حال سـجده کند. مسأله ۹۸. ازدواج و مراسم عقد در حال عادت ماهیانه جایز است. مسأله ۹۹.هنگامی که زن از خون حیض پاک شود طلاق او صحیح است، و همسـرش نیز می توانـد بـا او نزدیکی کنـد، هر چنـد هنـوز غسـل نکرده باشـد ;ولی احتیـاط مسـتحب آن است که پیش از غسـل از نزدیکی خودداری کنـد، ولی کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده، مانند توقّف در مسجد ومسّ خط قرآن، تا غسـل نکند بر او حلال نمی شود. مسأله ۱۰۰.شیر دادن بچّه شیرخوار در ایّام عادت ماهیانه هیچ اثر نامطلوبی ندارد. صفحه ۴۳ مسأله ۱۰۱. اصـلاح صورت، رنگ کردن مو، و آرایش به هنگام عادت ماهیانه اشـکال نـدارد. نشانه پایان یافتن عادت ماهیانه مسأله ۱۰۲. نشانه پایان یافتن عادت ماهیانه به این صورت است که اگر زمان و ایّام عادت معلوم باشـد، و در حـدود همان زمان خون قطع شود، و لکّه ای پیدا نباشد، عادت پایان یافته و انتظار بیشتری لازم نیست. مسأله ۱۰۳.هنگامی که زن از حیض پاک شود باید برای انجام عبادات خود غسل کند، و اگر دسترسـی به آب ندارد تیمّم نماید. لازم به ذکر است که غسل حیض همانند غسل جنابت انجام می شود ولی از وضو کفایت نمی کند . مسأله ۱۰۴.هرگاه پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید غسل کند و عبادتهای

خود را انجام دهد، اگر چه یقین داشته باشد پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند. مسأله ۱۰۵. نمازهای زنانی که در حال حیض یـا نفـاس هسـتند، قضـا نـدارد، ولی روزه هـای آنهـا قضا دارد. شایـد علّت آن این باشـد که روزه در طول سال فقط یک ماه واجب است، و قضای آن مشـکل نخواهد بود ;امّا نماز که هر روز خوانده می شود اگر نیاز به قضا داشـته باشد، برای بانوان سـنگین خواهـد بود. علاـوه بر این، روزه مـانع کـار کردن زنـان نیست، امّا قضای نمازها مانع کار آنهاست. صـفحه ۴۴ احکـام حائض مسأله ۱۰۶. چنـد چیز بر حـائض حرام است: اول عبـادت هایی که ماننـد نماز بایـد با وضو یا غسل یا تیمّم بجا آورده شود ولی بجا آوردن عبادت هایی که وضو و غسل و تیمّم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد. دوم تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. سوم جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیایـد، بلکه احتیـاط واجب آن است که مقـدار کمتر از ختنه گـاه را هم داخـل نکنـد. مسـأله ۱۰۷. جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بینـد و بایـد به نحوی که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نمایـد. مسأله ۱۰۸. اگر شـماره روزهـای حیض زن به سه قسـمت تقسـیم شـود و مرد در قسـمت اول آن بـا زن خود در قُبُل جماع کند، بنابر احتیاط واجب باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار و نیم نخود بدهد. مثلا زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد و در صفحه ۴۵ شب و یا روز سوم و چهارم، نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم، باید چهار نخود و نیم بدهد. مسأله ۱۰۹. برای پرداخت کفاره لازم نیست طلای سـکه دار بدهد ولی اگر بخواهد قیمت آن را بدهد باید به قیمت روزی که می پردازد حسـاب کنـد. مسـأله ۱۱۰. اگر کسـی هم در قسـمت اول و هم در قسـمت دوم و هم در قسـمت سـوم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سـی ویک نخود و نیم می شود بدهد. مسأله ۱۱۱. اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کنـد بنابر احتیاط واجب، باز هم بایـد کفاره بدهـد. مسأله ۱۱۲. اگر بـا زن حـائض چنـد مرتبه جمـاع کنـد و در بین آنها کفاره ندهـد احتیاط واجب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهـد. مسأله ۱۱۳. اگر مرد در حال جماع بفهمـد، زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنابر احتیاط واجب باید کفاره بدهد. مسأله ۱۱۴. اگر مرد بـا زن حائض زنا کنـد یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود او است جماع نمایـد، احتیاط واجب آن است که کفاره بدهـد. مسأله ۱۱۵. کسـی که نمی توانـد کفاره بدهد بهتر آن است که صدقه ای به فقیر بدهد و اگر نمی تواند بنا بر احتیاط واجب باید استغفار صفحه ۴۶ کنـد و هر وقت توانست باید کفاره را بدهد. مسأله ۱۱۶. طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتـاب طلاـق گفته می شود باطـل است. مسأله ۱۱۷. اگر زن در بین نمـاز حـائض شود، نماز او باطل است. مسأله ۱۱۸. اگر زن در بین نماز شک کنـد که حائض شـده یا نه، نماز او صـحیح است. ولی اگر بعـد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است. مسأله ۱۱۹. بعـد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت هـای دیگری که بایـد بـا وضو یـا غسـل یا تیمّم بجا آورده شود، غسل کنـد. و شـیوه آن مثل غسل جنابت است. ولی برای نماز باید پیش از غسـل یـا بعـد از آن، وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است. مسأله ۱۲۰. هر گـاه زن از خون حیض پاک شـد، اگرچه غسل نکرده باشـد ;طلاق او صـحیح است و شوهرش هم پس از شسـتن محل می تواند با او نزدیکی کند ;ولی احتیاط مسـتحب آن است که پیش از غسـل از نزدیکی بـا او خودداری نمایـد. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسـجد و مس خـط قرآن، تا غسل نکنـد بر او حلال نمی شود. مسأله ۱۲۱. اگر آب، برای وضو و غسـل کافی نباشـد و به انـدازه ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد بنابر احتیاط واجب باید غسل صـفحه ۴۷ کنـد و بدل از وضو، تیمّم کند و اگر فقط برای وضو کافی باشـد و به انـدازه غسل نباشـد، بایـد وضو بگیرد و عوض غسل تیمّم نمایـد. و اگر برای هیـچ یک از آنها آب

ندارد، باید دو تیمّم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو. مسأله ۱۲۲. هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند. مسأله ۱۲۳. اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و حائض شود ؛قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تندخواندن و کندخواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند مثلاـ زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نمازبه بیانی که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است، گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است و نیز باید ملاحظه تهیه شرایطی را که دارا نیست بنماید پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است وگرنه واجب نیست. مسأله ۱۲۴. اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را بجا آورد. صفحه ۴۸ مسأله ۱۲۵. اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می تواند با تیمّم نماز را در وقت بخواند بنابر احتیاط واجب، آن نماز را بخواند و اگر گذشته از تنگی وقت، تکلیفش تیمّم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمّم کند و آن نماز را بخواند. مسأله ۱۲۶. اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه باید نمازش را بخواند. مسأله ۱۲۷. اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد ؛نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد. مسأله ۱۲۸. مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمّم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود. مسأله ۱۲۹. خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه ومابین خط های قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است. اقسام زنان حائض مسأله ۱۳۰. زنان حائض بر شش گونه هستند: ۱ـ صاحب عادت وقتیه و عددیه ؛و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون صفحه ۴۹ حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم خون ببیند. ۲ـ صاحب عادت وقتیه ؛و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد ؛مثلا دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود. ۳ـ صاحب عادت عددیه ؛و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد ؛ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد ؛مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. ۴ـ مضطربه ؛و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده ؛مثلا سه دفعه یا بیشتر بر خلاف عادت سابقه حائض شده و عادت تازه ای پیدا نکرده است. ۵ـ مبتدئه ؛و آن زنی است که برای اولین بار حائض می شود. ۶ـ ناسیه ؛و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. هر کدام از اینها احکامی دارند که در مسایل آینده گفته می شود. ۱. صاحب عادت وقتیه و عددیه مسأله ۱۳۱. زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته اند: ۱. زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلا دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول صفحه ۵۰ ماه تا هفتم است. ۲. زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز معین مثلا از اول ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد ؛یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خون های او نشانه های استحاضه را دارد، عادت او از اول ماه تا هشتم می شود. ۳. زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند، و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است و لازم نیست روزهایی که پاک بوده در هر دو ماه یک اندازه باشد.

مسأله ۱۳۲. زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، به طوری که بگوینـد حیض را جلو یا عقب انـداخته اگرچه آن خون، نشانه های حیض را نداشـته باشـد، بایـد به احکامی که برای زن حائض گفته شـد عمل کنـد. و چنانچه بعـد بفهمـد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که بجا نیاورده قضا نمایـد. مسأله ۱۳۳. زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد گـاهی سه حالت به او دست می دهـد: صـفحه ۵۱ ۱. چنـد روز پیش از عـادت و همه روزهـای عادت و چنـد روز بعـد از عادت خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد. و باید عبادت هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید. ۲.اگر همه روزهای عادت را فقط بـا چنـد روز پیش از عـادت خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. ۳. اگر همه روزهای عادت را فقط با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر بیشتر شود فقـط روزهای عادت حیض و باقی اسـتحاضه است. مسأله ۱۳۴. زنی که عـادت دارد، اگر بعـد از آن که سه روز یـا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببینـد و فاصـله بین دو خون، کمتر از ده روز باشـد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسـط پاک بوده از ده روز بیشتر باشـد، مثل آنکه پنـج روز خون ببینـد و پنـج روز پاک شود و دوباره پنـج روز خون ببینـد، چنـد صورت دارد: ۱. آن که تمام خونی که دفعه اول دیـده، یا مقـداری از آن، در روزهای صـفحه ۵۲ عادت باشـد و خون دوم که بعد از پاک شـدن می بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را اسـتحاضه قرار دهد. ۲. آن که خون اول در روزهـای عـادت نباشـد و تمام خون دوم یا مقـداری از آن در روزهای عادت باشـد که بایـد همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد. ۳. آن که مقـداری از خون اول و دوم در روزهـای عادت باشـد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمـتر نباشـد و بـا پـاکی وسـط و مقـداری از خون دوم که آن هم در روزهـای عـادت بوده از ده روز بیشـتر نباشـد، که در این صورت همه آنهـا حیض است و مقـداری از خون اول که پیش از روزهـای عـادت بوده و مقـداری از خون دوم که بعـد از روزهای عـادت بوده اسـتحاضه است ;مثلا اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا شـشم خون ببینـد و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم، حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می باشد. ۴. آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد که بایـد در تمـام دو خون و پاکی وسط، کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شـد ترک کنـد و کارهای اسـتحاضه را بجا آورد ;صفحه ۵۳ یعنی به شیوه ای که برای زن مستحاضه گفته شد، عبادت های خود را انجام دهد. مسأله ۱۳۵. زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عـادت خون نبینـد و در غیر آن وقت به شـماره روزهای حیضـش خون ببینـد، بایـد همان را حیض قرار دهـد، چه پیش از وقت عادت دیـده باشـد چه بعد از آن. مسأله ۱۳۶. زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شـماره روزهای آن کمتر و یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شـماره روزهای عادتی که داشـته خون ببینـد، بایـد در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای اسـتحاضه را بجا آورد. مسأله ۱۳۷. زنی که عـادت وقـتیه و عـددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد، خونی که در روزهـای عـادت دیـده اگرچه نشـانه هـای حیض را نداشـته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلا ـ زنی که عـادت حیض او از اول مـاه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببینـد، هفت روز اول آن حیض و پنـج روز بعد استحاضه می باشد. ۲. صـاحب عادت وقتیه مسأله ۱۳۸. زن هـایی که عـادت وقتیه دارنـد ;یعنی دو ماه پشت سـرهم در وقت معین، خون ببینند، سه دسته اند: صفحه ۵۴ ۱. زنی که دو ماه پشت سـرهم در وقت معین خون حیض ببینـد و بعـد از چنـد روز پاک شود

ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد ;مثلا دو ماه پشت سرهم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پـاک شود، که این زن بایـد روز اول ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهـد. ۲. زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خون های او نشانه استحاضه را دارد و شـماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه نیست. مثلا در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم، از اول ماه تا هشتم خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشـد. این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. ۳. زنی که دو ماه پشت سـرهم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببینـد و بعـد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلا در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد. این زن هم باید روز اول مـاه را روز اول عادت حیض خود قرار دهـد. مسأله ۱۳۹. زنی که عـادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو صـفحه ۵۵ سه روز پیش از عـادت یـا دو سه روز بعـد از عـادت خون ببینـد به طوری که بگوینـد حیض را جلو یا عقب انـداخته، اگرچه آن خون نشانه های حیض را نداشـته باشـد، بایـد به احکامی که برای زن های حائض گفته شـد، عمل نمایـد. و اگر بعـد بفهمـد حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، بایـد عبادت هایی را که بجا نیاورده قضا نمایـد. مسأله ۱۴۰. زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد و نتواند حیض را به واسـطه نشانه های آن تشـخیص دهد، باید شـماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهـد، چه پـدری باشـند و چه مـادری، زنـده باشـند یا مرده، ولی در صورتی می توانـد عادت آنان را حیض خود قرار دهـد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شـماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد ;مثلا عادت بعضی پنج روز و عادت بعضـی دیگر هفت روز باشـد، احتیاط واجب آن است که در هر ماه هفت روز، ایام عادت خود قرار دهـد. ۳. صاحب عادت عددیه مسأله ۱۴۱. زن هایی که عادت عددیه دارند یعنی شماره روزهای حیض معین ولی وقت آن مشخص نیست، سه دسته اند: ۱. زنی که شـماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سـرهم یک انـدازه باشـد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هرچنـد روزی که خون دیـده عـادت اومی شود. مثلاـ اگر مـاه اول از روز اول تـا پنجم و مـاه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببینـد، صفحه ۵۶ عادت او پنـج روز می شود. ۲. زنی که از خون پـاک نمی شود ولی دو مـاه پشت سـرهم چنـد روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه اسـتحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است ;اما وقت آن یکی نیست، در این صورت هر چنـد روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود. مثلا اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه اسـتحاضه را داشـته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود. ۳. زنی که دو ماه پشت سـرهم سه روز یا بیشتر خون ببینـد و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببینـد و وقت خون دیدن، در ماه اول با ماه دوم فرق داشـته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک انـدازه باشـد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک انـدازه باشـد ;مثلا اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پـاک شود و دوبـاره سه روز خون ببینـد و مـاه دوم از یـازدهم تا سـیزدهم خون ببینـد و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود. صفحه ۵۷ ۴. مضطربه مسأله ۱۴۲. زنی که چند ماه خون دیـده ولی عادت معینی پیـدا نکرده است چند صورت دارد: ۱. در تمـام ماه فقط ده روز یا کمتر ـ سه روز ـ خون می بینـد، همه اش حیض است. ۲. در تمـام ماه بیشتر از ده روز خون می بینـد و روزهایی که آن خون نشانه های حیض را دارد، بیشتر از سـه روز و کمـتر از ده روز است، همه این روزهـا حیض محسوب می شود. ۳. اگر همه روزهـای بیشتر از ده روز از نظر اوصاف یکسان است به عادت اکثریت قاطع خویشان از نظر عـدد عمل کنـد. ۴. اگر خویشان از نظر شـماره ایام، مختلف هسـتند هفت روز حیض و

باقی مانده را استحاضه محسوب کند. ۵. مبتدئه مسأله ۱۴۳. مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. مسأله ۱۴۴. مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه صفحه ۵۸ آن حیض است. مسأله ۱۴۵. اگر مبتدئه بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از روز اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد. ۶. ناسیه مسأله ۱۴۶. ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است ;اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، بنابر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. مسائل متفرقه حیض مسأله ۱۴۷. مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که فقط عادت عددیه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه های حیض داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادت هایی را که بجا نیاورده اند قضا نمایند. ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد و نشانه های صفحه ۵۹ حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند، باید آن را حیض قرار دهند. ولی زنی که عادت وقتیه یا «وقتیه و عددیه» دارد، به محض دیدن خون در ایام عادت، عبادت را ترک می کند. مسأله ۱۴۸. زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض، عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سرهم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است ;مثلا اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود. مسأله ۱۴۹. مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه. مسأله ۱۵۰. زنی که معمولاـ هر ماه یک مرتبه خون می بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و هر دو خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد. مسأله ۱۵۱. اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد، ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و صفحه ۶۰ دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته، حیض قرار دهد. مسأله ۱۵۲. اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن، خون نیست ;باید برای عبادت های خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند ;ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند و نمی تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید. مسأله ۱۵۳. اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادت های خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، در این صورت به احکامی که قبلا گفته شد عمل کند. مسأله ۱۵۴. خونهایی که زنان غیر قریشی بعد از ۵۰ سال قمری می بینند، استحاضه محسوب می شود ;خواه به شکل و صفات حیض باشد یا نباشد. اما زنان قریشی بعد از اتمام شصت سال یائسه می شوند. مسأله ۱۵۵. زن حائض بنابر احتیاط نمی تواند وارد رواق هایی که قبر مطهر ائمه(علیهم السلام) از آنجا دیده می شود، بشود ولی وارد شدن زن حائض به رواق هایی که قبر مطهر از آنجا دیده نمی شود و همچنین صحن ها اشکال ندارد. مسأله ۱۵۶. حضور زنان حائض و جُنب در حسینیه ها به هنگام صفحه ۶۱ عزاداری و رفتن به گلزار شهداء و قرائت فاتحه و شرکت در جلسات قرآن اشکالی ندارد ;ولی

آیات سجده را نخوانند ولی گوش کردن آن اشکالی ندارد. مسأله ۱۵۷.خانمی که جهت جلوگیری از حاملگی ، از دستگاه آی یو دی استفاده می کند اگر در این حالت خونریزی رخ دهد: اگر خونریزی از رحم بوده و در آن شرایط حیض باشد ، حکم حیض را دارد و اگر ثابت شود که دستگاه یاد شده موجب سقط جنین پس از انعقاد نطفه شده است، در این صورت خون یاد شده حکم نفاس را دارد و در غیر این صورت حکم استحاضه را دارد مگر این که معلوم شود خون به خاطر زخمی است که در رحم بوجود آمده است که در این صورت ، حکم قروح وجروح را دارد ، و غسل و وضو لازم نیست . مسأله ۱۵۸. استفاده از پلاکهائی، که مزین به لفظ جلاله اللّه و یا اسامی ائمه(علیهم السلام)ویا آیات قرآنی است در ایام عادت ماهیانه در صورتی که با پوست بدن تماسّ نداشته باشد اشکالی ندارد. البتّه همراه داشتن قرآن برای حائض مکروه است. مسأله ۱۵۹. هر گاه زن جُنب بوده و عادت ماهیانه او فرا برسد، یا در حال عادت ماهیانه محتلم یا جنب شود، یا به مرده ای دست بزند، و بطور کلّی غسلی بر او واجب شود، میتواند غسل جنابت با غسل مس میت را انجام دهد و پس از پاک شدن باید برای حیض غسل کند و همچنین غسلهای مستحب را نیز می تواند انجام دهد. صفحه ۶۲ مسأله ۱۶۰. پس از تمام شدن عادت، لازم نیست لباسهایی را که در طول عادت پوشیده اند، آب بکشند،مگر لباسهایی که نجس شده باشد. مسأله ۱۶۱. عرق زن حائض پاک است. مسأله ۱۶۲. کهنه هایی که در ایام عادت مورد استفاده قرار می گیرد، و پس از شستن غالباً رنگ خون باقی می ماند، در صورتی که جرم خون در آن نباشد، باقی ماندن رنگ ضرری ندارد؛ اگر چه بهتر است مراعات بهداشت بشود. آمیزش جنسی در حالت حیض مسأله ۱۶۳. آمیزش در حال حیض حرام است وباید مرد کفاره دهد. مسأله ۱۶۴. بازی کردن با همسر در حال حیض حرام نیست و کفّاره هم ندارد. مسأله ۱۶۵. اگر مرد در حال نزدیکی بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشد حکم آن در احکام حائض ملاحظه شود. مسأله ۱۶۶. هر گاه زن بگوید: «حائض هستم» یا «از حیض پاک شده ام» سخن او پذیرفته می شود ؛مگر این که مورد سوء ظن باشد.

استحاضه

مسأله ۱۶۷.یکی از خون هایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند واگر زن حائض بیش از ده روز خون ببیند، به مقدار ایام عادت حیض و بقیّه حکم مستحاضه را دارد. مسأله ۱۶۸. خون استحاضه خونی است که حیض و نفاس و زخم و دمل نباشد. در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید. مسأله ۱۶۹. استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره. ۱. «استحاضه قلیله» آن است که خون در پنبه ای که زن داخل فرج می نماید نفوذ نکند یعنی از طرف دیگر ظاهر نشود. ۲. «استحاضه متوسطه» آن است که خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود ولی به دستمالی که معمولا زن ها برای جلوگیری از خون می بندند، نرسد. ۳. «استحاضه کثیره» آن است که خون، از پنبه به دستمال برسد. صفحه ۶۴ وظیفه مستحاضه مسأله ۱۷۰. در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه یا نوار بهداشتی را عوض کند یا (آب بکشد) و قبل از نماز، ظاهر فرْج را - هم اگر خون به آن رسیده - آب بکشد. و غسل براو واجب نیست. مسأله ۱۷۱. در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح فردا برای نمازهای خود کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد.(برای هر نماز یک وضو بگیردو...). اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد ؛و نمازهایی را که بدون غسل خوانده باید غسل کند و وضو بگیرد و آنها را دوباره بخواند. مسأله ۱۷۲. در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد، (برای هر نماز دستمال یا نوار بهداشتی را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز صبح انجام دهد) باید یک غسل برای نماز «ظهروعصر» و یک غسل برای نماز «مغرب و عشاء» بجا

آورد و در هر وعده بین نمازها مثلاً ظهر و عصر ویا مغرب وعشاء فاصله نیندازد و اگر مثلاً بین نماز ظهر و عصر فاصله بیندازد، صفحه ۶۵ باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد، باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید. پس در استحاضه کثیره، سه وظیفه دارد: ۱. هر روز باید سه غسل بکند.(برای هر وعده ی نماز یک غسل دارد) ۲. برای هرنماز یک وضو بگیرد(پنج وضو در روز) ۳. میان دونماز فاصله نیندازد. احکام استحاضه مسأله ۱۷۳. اگر زن مستحاضه پیش از وقت نماز، وضو و غسل را انجام داده باشد بنابر احتیاط واجب، باید در موقع نماز، وضو و غسل را دوباره بجا آورد. مسأله ۱۷۴. مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است. امّا احتیاط واجب آن است که مستحاضه کثیره اوّل وضو بگیرد، سپس غسل کند. مسأله ۱۷۵. اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید. مسأله ۱۷۶. اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر، یک غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، صفحه ۶۶ باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید. مسأله ۱۷۷. مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است و اگر نزدیک اذان صبح، برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل و وضو را بجا آورد. مسأله ۱۷۸. زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شده انجام دهد ;ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد. مسأله ۱۷۹. زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست. مسأله ۱۸۰. اگر زن نداند استحاضه او از کدام یک از اقسام سه گانه است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند وبیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم بیان گردید انجام دهد. صفحه ۶۷ مسأله ۱۸۱. زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را وارسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلا استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نباشد مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است. مسأله ۱۸۲. زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلّماً وظیفه اوست عمل کند، مثلا اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار کند. مسأله ۱۸۳. اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید هرچند کم باشد وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت باطل می کند. مسأله ۱۸۴. زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی نماید و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند. مسأله ۱۸۵. زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و اطمینان دارد که بیرون نخواهد صفحه ۶۸ آمد می تواند خواندن نماز را به تأخیر بیندازد. مسأله ۱۸۶. اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، بنابر احتیاط واجب، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند. مسأله ۱۸۷. مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، و اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده و موقع غسل و وضو، خون از باطن قطع شده بود، لازم نیست دوباره غسل کند. مسأله ۱۸۸. مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول

نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد، و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجـا آورد. مسأله ۱۸۹. زن مسـتحاضه اگر بین غسل و نماز فاصـله بینـدازد و خون بیرون آید ـ هرچنددر فضای فرج- باید دوباره غسل کند و بلافاصـله مشغول نماز شود. مسأله ۱۹۰. اگر خون اسـتحاضه زن، جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نـدارد، بایـد پیش از غسل و بعـد از آن به وسـیله پنبه از بیرون آمـدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط بایـد بعـد از وضو و غسل از بیرون آمـدن خون جلوگیری کنـد و چنانچه کوتاهی کنـد و خون بیرون آیـد، بایـد دوباره غسل کند و وضو هم صفحه ۶۹ بگیرد و اگر نماز هم خوانـده باید دوباره بخواند. مسأله ۱۹۱. اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر در بین غسـل، اسـتحاضه متوسـطه، کثیره شود، بنـابر احتیـاط واجب چنانچه مشـغول غسل ترتیبی بوده همان را از سـر بگیرد و اگر مشـغول غسـل ارتماسـی بوده بهـتر آن است که همـان را دوبـاره انجـام دهـد. مسائـل دیگر اسـتحاضه مسـأله ۱۹۲. اگر اسـتحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر اسـتحاضه متوسطه، قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسـطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد. اگر استحاضه کثیره زن، متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد. مثلا اگر پیش از نماز ظهر، استحاضه کثیره، متوسطه شود، بایـد برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصـر و مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد. مسأله ۱۹۳. اگر استحاضه قلیله زن، پیش از نماز یا بین نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای اسـتحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای اسـتحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند. صفحه ۷۰ مسأله ۱۹۴. اگر در بین نماز، اسـتحاضه متوسـطه زن، کثیره شود، باید نماز را بشـکند و برای اسـتحاضه کثیره غسل کنـد و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهـد و همان نماز را بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد باید دو تیمّم کنـد ;یکی بـدل از غسل و دیگری بـدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد باید عوض آن تیمّم کند و دیگری را بجا آورد ولی اگر برای تیمّم هم وقت نـدارد نمی توانـد نماز را بشـکند و بایـد نماز را تمام کنـد و بنابر احتیاط واجب قضا نمایـد و همچنین است اگر در بین نمـاز، اسـتحاضه قلیله او، متوسـطه یـا کثیره شود. مسأله ۱۹۵. اگر در بین نماز خون بنـد بیاید و مستحاضـه ندانـد که در باطن هم قطع شـده یا نه، چنانچه بعـد از نماز بفهمد قطع شده بوده، بنابر احتیاط باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد. مسأله ۱۹۶. اگر مسـتحاضه یکی از کارهـایی را که بر او واجب می باشـد حتی عوض کردن پنبه را ترک کنـد نمـازش باطل است. مسأله ۱۹۷. مسـتحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد، که شـرط آن وضو داشـتن است، مثلا بخواهد دست به خط قرآن بزند باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست. مسأله ۱۹۸. رفتن به مسجدالحرام و مسجدالنبی(صلی الله علیه وآله)و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد برای زن مستحاضه اشکال ندارد ولی نزدیکی شوهر با او بنابر احتیاط واجب در صـفحه ۷۱ صورتی حلال می شود که غسـل کنـد ;اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل وضو و عوض کردن پنبه و دسـتمال انجام نداده باشد. مسأله ۱۹۹. نماز آیات بر مسـتحاضه واجب است. و باید برای نماز آیات هم کارهـایی را که برای نماز یومیه گفته شـد، انجام دهـد. مسأله ۲۰۰. هرگـاه در وقت نمـاز یومیه، نماز آیات بر مسـتحاضه واجب شود اگرچه بخواهـد هر دو را پشت سـر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب اسـت انجام دهد. مسأله ۲۰۱. زن مسـتحاضه نبایـد نماز قضا بخواند. مسأله ۲۰۲. اگر زن بدانـد خـونی که از او خـارج می شود خون زخم نیست و شـرعاً حکم حیض و نفاس را نـدارد بنابر احتیاط واجب، باید به دسـتور اسـتحاضه عمل کند بلکه اگر شک داشـته باشد که خون اسـتحاضه است یا خون های دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد. مسأله ۲۰۳. زن در ایـام اسـتحاضه اگر وظائف مسـتحاضه را انجام دهـد در حکم طاهر است، و همه عبادات را می توانـد انجام دهد وبنابراحتیاط واجب، نزدیکی شوهر با او در صورتی حلال می شود که غسل کنـد، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز، واجب

است مثل وضو و عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد. صفحه ۷۲ مسأله ۲۰۴. خانمی که چند ماه پی در پی لکّه می بیند، چند صورت دارد: *اگر ثابت شود که خون مربوط به زخم یا دمل است غسل ندارد و طبق معمول پس از شستن باید وضو بگیرد و نماز بخواند *اگر خون مربوط به عوارض رحم بوده باشد و صفات و شرائط خون حیض نداشته باشد در حکم استحاضه است. مسأله ۲۰۵. طلاق زن مستحاضه در صورتی که غسلهای خود را انجام داده باشد، با حفظ دیگر شرایط، صحیح است. مسأله ۲۰۶. مستحاضه می تواند داخل مسجد الحرام و مسجد النبی شود و در بقیه مساجد و حرم ائمّه اطهار(علیهم السلام) توقف داشته باشد. مسأله ۲۰۷. استحاضه، بر خلاف حیض و نفاس از نظر زمانی، حداقل و حدّاکثر ندارد. مسأله ۲۰۸. خانمی که در سنّ کسی است که عادتاً حیض می بیند، عمل جرّاحی کرده و رحم او را برداشته اند، اگر خونی از آنها خارج شود، حکم عادت ماهانه و استحاضه را ندارد، و تنها باید محل را بشویند. مسأله ۲۰۹. خانمها در سنّ ۵۰سال قمری، (تقریباً معادل ۴۸سال و ۶ ماه شمسی است)، یائسه می شوند، حال اگر بعد از این سن هر ماه، مثل زمان عادت ماهیانه با همان اوصاف سابق حیض ببینند، بین احکام حیض و مستحاضه جمع کنند. مسأله ۲۱۰. مستحاضه قلیله که برای هر نماز یک وضو بگیرد، صفحه ۷۳ حال اگر بعد از نماز ظهر هیچ خونی نبیند و بخواهد نماز عصر را بخواند، در این صورت وضو گرفتن لازم نیست. مسأله ۲۱۱. اگر مستحاضه قلیله نماز عصر خود را بخواند و تا نماز مغرب خون نبیند، می تواند با همان وضو، نماز مغرب و عشا را بخواند. مسأله ۲۱۲. اگر مستحاضه قلیله بخواهد کاری انجام دهد که شرط آن طهارت است ؛مانند رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا طواف واجب خانه خدا و مانند آن، باید برای انجام آنها وضو بگیرد، و همچنین تکرار آن وضو دارد ؛وی برای نافله های نمازهای واجب وضوی اضافی لازم نیست، و همچنین برای نماز شب که پشت سر هم بجا می آورد یک وضو کافی است. مسأله ۲۱۳.مستحاضه قلیله پس از پاک شدن از خون، غسل بر او واجب نیست. مسأله ۲۱۴. مستحاضه کثیره، هرگاه غسلهای روزانه خود را انجام دهد برای اعمال دیگر، مانند طواف، نماز آیات، و نماز شب، غسل دیگری بر او واجب نیست، تنها باید وضو بگیرد. مسأله ۲۱۵. زنهایی که از داروهای ضد حاملگی استفاده می کنند اگر لکه های خونی را در ایام عادت و غیر آن مشاهده کنند چنانچه این لکه ها واجد شرایط شرعی حیض نباشد، حکم حیض را ندارد بلکه محکوم به استحاضه است. صفحه ۷۴ روزه در حال استحاضه مسأله ۲۱۶. زن مستحاضه باید روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورتی روزه او درست است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که می خواهد فردای آن روز روزه بگیرد، بجا آورد و همچنین غسل، روزی که روزه است. مسأله ۲۱۷. احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند. مسأله ۲۱۸. اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است. مسأله ۲۱۹.شرط صحّت روزه مستحاضه کثیره فقط انجام غسل است و شرایط دیگری، از قبیل تعویض نوار بهداشتی آلوده، و جلوگیری از سرایت خون به سایر اعضا، لازم نیست و شرط خاصّی ندارد.

احکام نفاس

مسأله ۲۲۰. از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است. و زن را در این حال ، نفساء می گویند. مسأله ۲۲۱. خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه صفحه ۷۵ می بیند نفاس نیست. مسأله ۲۲۲. لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا دو نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است. مسأله ۲۲۳. ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید(یعنی از نظر زمانی حدّاقل ندارد)، ولی بیشتر از ده روز نمی شود. مسأله ۲۲۴. هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، اگر وارسی آسان باشد، وارسی کند. مسأله ۲۲۵. توقف در مسجد و دست زدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام

است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد. مسأله ۲۲۶. طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد. و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط واجب آن است که به شیوه ای که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد. مسأله ۲۲۷. وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت های خود را بجا آورد. و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه تمام صفحه ۷۶ روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن هانفاس است و اگر روزهایی که در وسط پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید. مسأله ۲۲۸. اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت های خود غسل کند. مسأله ۲۲۹. اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد. چنانچه در حیض، عادت دارد به اندازه روزهای عادت او، نفاس و بقیه استحاضه است. و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند. مسأله ۲۳۰. زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن تا روز دهم عبادت را ترک نماید. پس اگر از ده روز بگذرد، به اندازه روزهای عادتش، نفاس و بقیه استحاضه است و و عبادت هایی را که ترک کرده باید قضا کند. مسأله ۲۳۱. اگر پس از وضع حمل، یک ماه یا بیشتر، خون ببیند، اگر در حیض عادت دارد، به مقدار روزهای عادتش نفاس قرار دهد، پس از آن تا ده روز حکم استحاضه را دارد و اگر پس از گذشتن ده روز، ایام صفحه ۷۷ عادت او فرا رسد، مطابق احکام حائض عمل کند خواه نشانه های حیض داشته باشد یا نه و اگر ایام عادت او فرا نرسد حکم استحاضه را دارد، مگر این که نشانه های حیض در آن باشد. مسأله ۲۳۲. زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است. و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض وگرنه آن هم استحاضه می باشد. مسأله ۲۳۳. زنی که عمل سقط جنین -کُرتاژ- را انجام داده، بعد از سقط جنین اگر خونی را مشاهده کرد و لو به صورت لکه باشد، محکوم به نفاس است. مسأله ۲۳۴.ورود در حرم امام زادگان برای زنی که در حال حیض و یا نفاس است مانع ندارد. مسأله ۲۳۵. اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است. مسأله ۲۳۶. اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، با تیمم روزه اش صحیح است و لازم نیست تا صبح بیدار بماند و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفّاره وقت آن معین نیست، نمی تواند با تیمم صفحه ۷۸ روزه بگیرد. مسأله ۲۳۷. اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صحیح است . مسأله ۲۳۸. اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است. مسأله ۲۳۹. اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته باید قضا کند. مسأله ۲۴۰. اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و تا اذان غسل نکند، و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است. ولی اگر تیمم کند، روزه او صحیح است. مسأله ۲۴۱. اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد، به جا آورد، روزه او صحیح است. مسأله ۲۴۲.در ایّام نفاس تنها «روز» ملاک است، و شبانه روز ملاک نمی باشد. مسأله ۲۴۳. خانمهایی که فرزندهای چند قلو بدنیا می آورند، شروع نفاس از بچه اوّل است،و پایان آن پس از ده روز کامل می باشد، ولی احتیاط آن است که در مقدار زائد بر آن نسبت به بچّه اخیر، میان احکام صفحه ۷۹ نفاس و استحاضه جمع کند. مسأله ۲۴۴.خون نفاس در حقیقت باقیمانده خون حیض

است، و معمولاً دارای صفات آن می باشد ;ولی دارا بودن آن صفات از نظر رنگ، سرعت، حرارت، برودت و مانند آن، در آن شرط نیست. مسأله ۲۴۵. در صورتی که بعد از خروج ناقص جنین ، خونی مشاهده شود این خون حکم خون نفاس را دارد.

نماز و شرائط آن

مسأله ۲۴۶. اجابت دعوت شوهر بر انجام نمازهای مستحبّی مقدّم است. مسأله ۲۴۷. زن باید در موقع نماز تمام بدن، حتّی سر و موی خود را، بپوشاند ولی پوشاندن گردی صورت (مقداری که در وضو شسته می شود) و دستها تا مچ و پاها تا مچ لازم نیست، امّا برای این که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده احتیاط این است که مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند. مسأله ۲۴۸. برای زنان پوشانیدن موهای مصنوعی و زینتهای پنهانی (مانند دستبند و گردنبند) نیز لازم است. ولی زینت آلات روی لباس باشد اشکالی ندارد. مسأله ۲۴۹. احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس صفحه ۸۰ مردانه نپوشد ;ملاک آن نیز عرف است . ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد. مسأله ۲۵۰. اگر سر سوزنی خون حیض، در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و بنابر احتیاط واجب باید خون نفاس، و استحاضه، و خون سگ و خوک، و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس نمازگزار نباشد، ولی خون های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از سطح یک «درهم» باشد. نمازخواندن با آن اشکال ندارد. مسأله ۲۵۱. از پوشیدن لباسهای تنگ و چسبان که حجم بدن را نشان می دهد، در نماز خودداری شود. مسأله ۲۵۲. بنابر احتیاط واجب باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد. مسأله ۲۵۳. اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده، یا چیز دیگری یا اینکه میانشان تقریباً چهار متر و نیم فاصله باشد نمازشان صحیح است. مسأله ۲۵۴. دیوار حائل بین صفوف بانوان و آقایان نباید به قدری بلند باشد که دو محل را از هم جدا کند، و در واقع همه آنها زیر یک سقف نماز بخوانند، اشکال ندارد. مسأله ۲۵۵. برای زنها نمازخواندن در خانه بهتر است، ولی اگر صفحه ۸۱ بتوانند کاملاً ـ خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند. مسأله ۲۵۶. مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد. مسأله ۲۵۷. نماز خواندن با مانتو و شلوار و روسری معمولی، یا بلوز و دامن و جوراب و روسری معمولی، به گونه ای که به جز گردی صورت و دستها تا مچ بقیه بدن پوشیده باشد، مانعی ندارد. هرچند چادر حجاب برتر است. مسأله ۲۵۸. پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. مسأله ۲۵۹. زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نمازخواندن با آنها باطل است. و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند; ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. مسأله ۲۶۰. پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. مسأله ۲۶۱. استفاده از چادرهای نازک که در برابر نور، بدن نمایان می شود در حال نماز در صورتی که در آنجا نوری نباشد که بدن نمایان صفحه ۸۲ شود اشکالی دارد ولی اگر زیر چادر لباس بر بدن داشته باشد اشکالی ندارد. مسأله ۲۶۲. چنانچه زن هنگام نماز، یا پس از آن، دریابد قسمتی از اندامش که پوشیدن آن لازم بوده، پوشیده نشده است، نمازش صحیح است. مسأله ۲۶۳. در جایی که شخص نامحرم به قصد تلذّذ به دستها(تا مچ) و گردی صورت زن نمازگزار که زینت دارد، نگاه می کند، نمازش صحیح است. ولی احتیاط واجب آن است که خود را در معرض دید نامحرم قرار ندهد. اذان و اقامه مسأله ۲۶۴.اذان و اقامه مردان و زنان مانند هم است، تفاوتی با هم ندارد ;ولی اگر زن مایل باشد می تواند بجای اذان کامل، تنها چهار تکبیر و شهادتین را بگوید، و بجای اقامه، دو تکبیر و شهادت به وحدانیّت خداوند و نبوّت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بدهد. مسأله ۲۶۵. در پنج مورد اذان ساقط می شود و بنابر احتیاط واجب باید آن را ترک کرد. یکی از آن موارد، نماز عصر و عشای زن مستحاضه است که

باید بلافاصله آن را بعد از نماز ظهر یا مغرب بخواند. مسأله ۲۶۶. اگر مرد اذان زن را بشنود اذان از او ساقط نمی شود، صفحه ۸۳ ولی اگر زن اذان مرد را بشنود از او ساقط می شود. مسأله ۲۶۷. در جماعتی که مردان و زنان شرکت دارند، اذان و اقامه نماز جماعت را، باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان، اذان و اقامه زنان کافی است. احکام متفرّقه نماز مسأله ۲۶۸. زنی شوهرش اهل خمس و وجوهات شرعیّه نیست، نماز خواندن زن در خانه و لباس هایی که شوهر برای او تهیه می کند صحیح است. مسأله ۲۶۹. اگر زن در کنار مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند نماز هر دو باطل است، امّا اگر یکی قبلاً وارد نماز شده باشد نماز او صحیح، و نماز دومی باطل است. مسأله ۲۷۰.فردی که در قرائت و اذکار نمازش غلطهای زیادی دیده می شود قادر به یاد گرفتن نباشد، به همان شکل که می تواند بخواند و در صورت امکان، نماز را با جماعت بخواند. مسأله ۲۷۱.هنگام سجده علاوه بر مواضع هفتگانه که باید بر روی زمین قرار گیرد، بهتر است زنان آرنجها را به قصد رجا خوب است بر زمین بگذارند، ولی واجب نیست. مسأله ۲۷۲. یکی از مبطلات نماز، باطل شدن وضو به هنگام نماز است، خواه عمداً باشد یا سهواً، و یا از روی ناچاری، ولی خارج شدن صفحه ۸۴ خون از زن مستحاضه نماز را باطل نمی کند، به شرط این که به دستورات استحاضه عمل کرده باشد. مسأله ۲۷۳. هرگاه مرد، یا زن نامحرم، وحتی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نمازگزار یا غیر نمازگزار سلام کند، جواب او به همان نحوی که او سلام کرده واجب است. مسأله ۲۷۴.اگر مرد نامحرمی به زن نمازگزار سلام کند، جواب سلام واجب است. نماز مسافر مسأله ۲۷۵. در صورت مسافرت کردن زن بدون اجازه شوهر نمازش تمام است. زیرا سفر او معصیت محسوب می شود، مگر این که سفر واجب باشد. مسأله ۲۷۶.اگر مرد محلّی را برای خود وطن انتخاب کند زن نیز از نظر وطن تابع شوهر می باشد. مسأله ۲۷۷. خروج الزامی زن از وطن، به تبعیت از شوهر،چنانچه امیدوار باشد که شوهر را باز گرداند اعراض از وطن نیست و اگر امیدی ندارد اعراض خود به خود حاصل است. مسأله ۲۷۸. اگر زن تصمیم دارد با شوهر خود در شهر دیگری زندگی کند و او و شوهرش قصد بازگشت برای اقامت مستمّر به شهر پدری نداشته باشند به هنگام بازگشت (مثلاً برای صله رحم) نماز و صفحه ۸۵ روزه اش شکسته است ;زیرا اعراض حاصل شده است. و داشتن و نداشتن ملك تأثیری در این حکم ندارد. مسأله ۲۷۹. زنی به عقد دائم مردی، که اهل شهرستان دیگری می باشد، درآمده است ولی هنوز عروسی نکرده اند. قبل از شروع زندگی مشترك، شهرستان شوهر، وطن زن محسوب نمی شود. نماز جماعت و جمعه مسأله ۲۸۰. زن مستحاضه، بنابر احتیاط واجب، حق ندارد امام جماعت بانوان شود. مسأله ۲۸۱. نماز جمعه توسّط مردان منعقد می شود ;ولی زنان هم می توانند در آن شرکت کنند. مسأله ۲۸۲. امامت زنان در نماز جمعه جایز نیست ;هر چند در نمازهای دیگر، برای خودشان جایز می باشد. مسأله ۲۸۳.زنان می توانند در نماز جمعه شرکت کنند، و نمازشان صحیح و مجزی از نماز ظهر است ;امّا به تنهایی (بدون شرکت مردان) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند، همان گونه که نمی توانند مکمّل (حدّاقل) عدد لازم - پنج نفر - باشند. مسأله ۲۸۴.نماز جمعه برای زنان واجب نیست ;ولی شرکت آنها در نماز جمعه، مخصوصاً در زمان ما، امر مطلوبی است.

احکام روزه

احکام روزه مسأله ۲۸۵. جویدن غذا برای بچه و همچنین چشیدن غذا و مانند آن و شستشوی دهان با آب یا دارو، اگر چیزی از آن فرو نرود روزه را باطل نمی کند و اگر بدون اراده به حلق برسد اشکالی ندارد، البته اگر از اوّل بداند بی اختیار به حلق می رسد روزه اش باطل است و قضا و کفّاره دارد. مسأله ۲۸۶. اگر زنی در ماه مبارك رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و برای غسل وقت نداشته باشد و تیمّم کند، روزه اش صحیح است، امّا اگر برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد باید بعداً غسل کند و روزه او نیز صحیح است. مسأله ۲۸۷. اگر زنی که در حال حیض یا نفاس بوده پس از پاك شدن غسل را فراموش کند و تا آخر ماه مبارك رمضان به همین شکل روزه بگیرد واجب است که روزه ها را قضا کند، ولی کفّاره ندارد. مسأله ۲۸۸.

زنی که در حال استحاضه است بایـد غسل خود را، به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شـد، به جا آورد و روزه او در حالت استحاضه صحیح است. بخلاف «حیض و نفاس» که روزه از او ساقط میشود ولی قضای آن را باید بجا آورد. مسأله ۲۸۹. کسی که به واسطه بیماری، یا حیض، یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد، و پیش از پایان ماه رمضان از دنیا برود، لازم صفحه ۸۷ نیست روزه هـایی را که نگرفته برای او قضا نماینـد. برخی از مکروهات روزه مسأله ۲۹۰. چنـد کـار برای روزه دار مکروه است، از جمله: الف: سرمه کشیـدن، در صورتی که مژّه یا بوی آن به حلق برسد همچنین مداد کشیـدن برای خانمهای روزه دار، در حکم سـرمه کشیـدن است و مکروه می باشد. ب : نشستـن زن در آب، بنا بر احتیاط. قضا و کفّاره روزه مسأله ۲۹۱. هرگاه روزه خود را عمداً باطل کند، بعـد به مسافرت برود کفّاره از او ساقط نمی شود، همچنین است اگر عمداً روزه خود را باطل کند بعد عذری مانند حیض، یا نفاس، یا بیماری برای او پیدا شود . مسأله ۲۹۲. بوسیدن مرد روزه دار همسرش را بدون قصد آمدن منی کراهت دارد و اگر به قصد بیرون آمـدن منی باشـد، روزه او باطل می شود اگرچه منی بیرون نیاید. مسأله ۲۹۳. اگر روزه دار در مـاه رمضـان با زن خود که روزه دار است، جماع کند، اگر زن بر عمل راضـی باشد، هر کدام باید کفاره بدهد و اگر مجبور کرده باشد، کفّاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد. صـفحه ۸۸ مسأله ۲۹۴. اگر روزه دار در مـاه رمضـان، بـا زن خود که روزه دار است، جمـاع کنـد و در بین جماع زن راضـی شود، بایـد مرد دو کفّاره و زن یک کفاره بدهـد. مسأله ۲۹۵. اگر روزه دار در مـاه رمضـان بـا زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفّاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفّاره هم بر او واجب نیست. مسأله ۲۹۶. اگر مرد زن خود را مجبور کنـد که غیرجمـاع کار دیگری که روزه را باطل می کنـد به جا آورد مثلاً آب و یا غـذا بخورد کفاره بر هیـچ کـدام واجب نیست. مسأله ۲۹۷. کسـی که به واسـطه مسـافرت یـا مرض روزه نمی گیرد، نمی توانـد زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، بنابر احتیاط باید کفاره زن را بدهد. مسأله ۲۹۸. گرفتن روزه مستحبی در صورتی که باعث از بین رفتن حـق شـوهر می شـود برای زن جـایز نیست، بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود، ولی شوهر، او را از گرفتن روزه مسـتحبی منع کند، بنابر احتیاط واجب باید خودداری کند. مسأله ۲۹۹. روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر، یا جد شود جایز نیست، بلکه اگر اسباب اذیت آنـان نشـود ولی او را از گرفتن روزه مسـتحبی جلوگیری کننـد، احتیـاط مسـتحب آن است که روزه نگیرد. صفحه ۸۹ زنـانی که روزه بر آنهـا واجب نیست مسأله ۳۰۰. زنی که زائیـدن او نزدیـک است و روزه برای حملش یا خودش ضـرر دارد روزه بر او واجب نیست. و بایـد برای هر روز یک مُدّ (معادل ۷۵۰ گرم) طعام یعنی آرد یا گندموماننـد آنهابه فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند. مسأله ۳۰۱. زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مـدّ طعام یعنی گنـدم وماننـد آن به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضـرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مُـد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید. مسأله ۳۰۲. دختری که به سنّ بلوغ رسیده، ولی به واسـطه ضـعف جسـمانی توان روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان نـدارد و بعـد از ماه مبارک هم تا سال بعد نمی تواند قضا کند، بایـد برای هر روز یک مُدّ طعام کفّاره بدهد ;یعنی برای هر روز معادل ۷۵۰ گرم آرد گندم، یا مانند آن، به فقیر بدهد و قضای این روزه ها بر او واجب نیست. مسأله ۳۰۳. اگر زن، در حال روزه نذر معین، خون حیض ببیند احتیاط لازم آنست که عوض آن را نه به قصد قضا بلکه به قصد مطلوبیت به جا آورد. صـفحه ۹۰ روزه های حرام و مستحب مسأله ۳۰۴. روزه گرفتن زن (روزه مستحبّی) در صورتی که حق شوهرش از بین برود بـدون اجـازه او جـایز نیست. مسأله ۳۰۵. برای زنـانی که در بین روز از عـادت ماهانه یا نفاس پاک می شوند مستحبّ است اعمالی که روزه را باطل می کند ترک کنند، هر چند روزه آن روز بر آنها واجب نیست. زکات فطره مسأله ۳۰۶. اگر انسـان نـانخور کسـی باشـد، ولی قبـل از غروب عیـد فطر نانخور دیگری شود، زکات فطره او برعهـده شـخص دوم است ;مثل این که دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود که شوهرش بایـد فطره او را بدهـد. مسأله ۳۰۷. زنی که شوهرش مخارج

او را نمی دهـد و نانخور دیگری است فطره اش برعهـده کسـی است که نانخور او می باشد و اگر زن غنی است و از مال خود خرج می کند باید شـخصاً فطره را بدهد. مسأله ۳۰۸. فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسـی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

حج

حج مسأله ۳۰۹. کسـی که از طرف دیگری برای حـج اجیر شـده، باید طواف نساء را از طرف خود به جا آورد و بهتر این است نیت «ما فی الذمه» کند و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود. مسأله ۳۱۰. هر گونه لمس، بوسیدن همسر، نگاه کردن به او در حال احرام از روی شـهوت جایز نیست . مسأله ۳۱۱. اگر مردی در حال احرام با زن خود عمـدا مجامعت کند، در صورتی که زن را مـجبور به این کار نمایـد، بایـد دو کفاره بدهد و اگر هر دو رضایت داشـته باشـند، هر یک باید یک کفاره بدهد. مسأله ۳۱۲. اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است، به جا نیاورد، زنش که به واسطه مُحْرِم شدن بر او حرام شده بود، حلال نمی شود. و نیز اگر زن طواف نساء نکنـد، شوهرش بر او حلال نمی شود ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند، به یکدیگر حلال می شوند. مسأله ۳۱۳. اگـر مرد با زن به حـج مشرف شونـد و عمدا یا سـهوا طواف نساء و نماز آن را بجا نیاورند و یا اشـتباه بجا آورنـد زن و مـرد بـه یکـدیگر حلال نمی شونـد و تا زمانی که خود آنان و یا در مواردی نایب آنها طواف و نماز را بجا نیاورده باشـد، آمیزش و دیگر روابـط زن و شوهر بر آنها حرام خواهـد بود. صـفحه ۹۲ مسأله ۳۱۴. خانمی که به لحاظ مالی و بدنی و سایر شـرایط مسـتطیع است، ولی طفل شـیر خواری دارد که با غیر او آرام نمی گیرد و نمی توانـد او را همراه خود ببرد، چنانچه جدا شدن از طفل موجب خطر جانی یا بیماری شدیـد او، یا سـبب عُسـر و حرج برای دیگران شود مسـتطیع نیست. مسأله ۳۱۵. زنی که به لحاظ مالی و بـدنی قـدرت انجام حـج را دارد اگر بداند که در صورت رفتن به تنهایی به حج شوهرش او را طلاق می دهد و در نتیجه زندگی او مختل خواهـد شد مسـتطیع نمی باشد . مسأله ۳۱۶. زنی که مهریه او وافی به حـج هست و مطـالبه آن از شـوهر مفسـده ای چـون اختلاـف خـانوادگی و طلاـق به وجود نمی آورد بایـد بـا دریـافت مهریه خود به حـج برود. مسأله ۳۱۷. بنـا بر احتیاط واجب زن بایـد تکبیرهٔ الاحرام و قرائت در نماز و تلبیه (در موقع مُحرم شدن) را اگر نامحرم می شـنود آهسته بگوید. مسأله ۳۱۸. اگر در عمره تمتع پیش از سعی، جمـاع یـا لواط کنـد عمره اش باطل می شود و کفاره آن، یک شتر است. و واجب است همان عمره باطل را تمام کنـد و اگر وقت دارد به میقات برود و عمره تمتع را اعاده نمایـد و اگر وقت اعاده نـدارد واجب است حج افراد و بعد عمره مفرده به جا آورد و احوط اعـاده حـج است در سال آینـده و اگر بعـد از سـعی و قبل از تقصـیر، جماع یا لواط کرده عمره باطل نمی شود لکن یک شتر صفحه ۹۳ کفـاره بر او واجب است. مسأله ۳۱۹. زنان می تواننـد از لباس دوخته در حالت احرام بهره گیرند فقط نباید دسـتکش در دست کنند. مسأله ۳۲۰. کسـی که معذور باشد و یا احتمال عذر بدهد مثل زنی که احتمال بدهد در اثر عادت زنانگی نتواند پس از مراجعت از منی طواف نساء و نماز آن را به جا بیاورد، می تواند این دو عمل را بعد از آنکه محرم به احرام حج شد، مقدم بر وقوف عرفات بـدارد، بلکه در صورت خوف از عدم تمکن، لازم است. و پس از بازگشت، اگر توانایی اعاده آن را دارد، احوط آن اسـت که اعاده کنـد، و اگر خود توانایی آن را نـدارد، نایب بگیرد. مسأله ۳۲۱. اگر زن در حـال طواف، از سه شوط و نیم به بعـد حائض شود و تا وقت وقوف در عرفات پاک نشود عمره تمتع او صـحیح است و سعی و تقصیر را با همان حال حیض انجام دهد و در موقع حـج، محرم به احرام حـج تمتع شود و در بـازگشت از منی به مکه بعـد از پـاک شـدن ابتـدا قضـای باقی مانـده از طواف عمره را با نمازش به جا آورد سـپس به اعمال حـج بپردازد و اگر تا وقت حرکت همراهان از مکه پاک نشـد و ناچار شـد که با آنها برود جایز است برای قضای باقی مانـده طواف عمره و نماز آن و طوافِ حج و نمازش نایب بگیرد. مسأله ۳۲۲. مستحاضه کثیره باید برای نماز خود غسل کند و وضو بگیرد خواه پس از غسل کردن تا پایان نماز طواف، خون قطع گردد یا نه صفحه ۹۴ ولی احتیاط مستحب آن

است که برای هر یک از طواف ونماز آن، غسل جداگانه ای بنماید. مسأله ۳۲۳. اگر زن بعد از اعمال حج در منی حائض شود و به مکه بیاید و پیش از آن که پاک شود ناچار به رفتن از مکه شود مثل این که همراهان او عازم مراجعت باشند لازم است بر او که نایب بگیرد و بعد از آن که نایب، طواف حج و نماز آن را انجام داد خودش سعی را به جا آورد و بعد از سعی، برای طواف نساء و نماز آن نائب بگیرد. مسأله ۳۲۴. اگر زن پس از اعمال حج اثر عادت در خود ببیند و شک کند که پیش از انجام عمل حایض شده یا بعد از تمام شدن اعمال، اعتنا به این شک نکند و حج او محکوم به صحت است. مسأله ۳۲۵. زنی که به واسطه خوردن قرص و یا تزریق آمپول، جلو عادت زنانه را گرفته لکن در ایام عادت روزی یک لحظه خون می بیند با عمل به وظایف مستحاضه، طواف و نماز او صحیح است. مسأله ۳۲۶. زنی که روی ناخن او، لاک چسبیده بوده با این کیفیت، اعمال حج را به جا آورده و نمی دانسته که این رنگ لاک، مانع برای وضو و غسل می باشد در این صورت ، طواف او باطل است و او در حال احرام است و اگر در ذی حجه در مکه متوجه شود بعد از ازاله مانع، با غسل یا وضو طواف حج و سعی و طواف نساء را به جا آورد و بعداً نیز عمره مفرده همراه با طواف نساء انجام دهد تا از احرام بیرون آید. مسأله ۳۲۷. طواف نساء و نماز آن در عمره مفرده و در حج بر زن صفحه ۹۵ نیز لازم است و تا آن را به جا نیاورد مرد بر او حلال نمی شود بلکه اگر طفل را هم محرم نمودند طواف نساء برای او هم لازم است و تا طواف نساء او انجام نشود، زن بر او پس از بلوغ حلال نمی شود. مسأله ۳۲۸. اگر در مقام ابراهیم (علیه السلام)بواسطه ازدحام و کثرت جمعیت ممکن نشود که مردان جلو بایستند و یا رعایت این شرط حرجی باشد و یا لازمه آن بهم خوردن موالات بین طواف و نماز گردد در این صورت رعایت این شرط لازم نیست و نماز آنها صحیح است . مسأله ۳۲۹. کسی که از مریض پرستاری می کند نیز اگر مثل بیمار نمی تواند در روز، رمی جمرات کند جائز است در شب رمی کند ولی اگر با وصف پرستاری بتواند در روز رمی کند، رمی در شب برای او جایز نیست.

احکام اعتکاف

مسأله ۳۳۰. در استحباب اعتکاف فرقی بین زنان و مردان نیست، زنان نیز می توانند معتکف شوند. مسأله ۳۳۱. زن بنابر احتیاط واجب باید از همسرش برای اعتکاف اجازه بگیرد ;ولی فرزندان بالغ احتیاج به اجازه ولیّ ندارند. مسأله ۳۳۲. اگر مردی به همسرش اجازه اعتکاف بدهد، ولی در روز سوم پشیمان شود، زن باید اعتکاف را تا آخر ادامه می دهد. مسأله ۳۳۳. با توجه به این که غالب موادّ آرایشی بانوان دارای صفحه ۹۶ بوی خوش است آرایش نمودن زن معتکف اشکال دارد. مسأله ۳۳۴. اگر زن معتکف را در دو روز نخست روزهای اعتکاف طلاق رجعی دهند، اعتکافش باطل می شود، و باید برای ادامه عدّه به خانه شوهر برود، زیرا زن در مدّت عدّه طلاق رجعی، نباید از خانه شوهر خارج شود.

احکام خمس

مسأله ۳۳۵.هر کس درآمدی زاید بر مخارجش دارد باید خمس درآمد خود را پس از گذشتن یک سال بپردازد . البته اگر سال خمسی دارد میزان پایان سال خمسی است بنابراین بعد از گذشتن سال باید اموال خود را تخمیس کند، و تفاوتی بین زن و مرد از این جهت نیست. مسأله ۳۳۶. به مهریه خانمها خمس تعلّق می گیرد. مسأله ۳۳۷. خانمی که دارای زینت آلات طلا باشد و برخی از آن نیز هدیه باشد و سال بر آن بگذرد، چنانچه زینت آلات مزبور مورد نیاز و جزء شؤون او بوده باشد خمس ندارد. مسأله ۳۳۸. اگر از غیر کسب مالی به دست آورد ;مثلاً چیزی به او ببخشند واجب است خمس آن را بدهد و همچنین هر نوع درآمدی که از ناحیه غیرکسب به دست بیاید، مثلاً چیزی از طریق وصیت به او برسد، فقط ارثی که از نزدیکان به انسان برسد خمس ندارد. صفحه ۹۷ مسأله ۳۳۹.ارث مشمول خمس نیست ;ولی زمینهای موروثی که قیمت آنها از زمانی که مال الارث به او منتقل شده افزایش

یافته باشـد، به افزایش آن خمس تعلق می گیرد . مسأله ۳۴۰. اگر انسان نتوانـد یکجا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقـداری از آن را تهیه نمایـد یا در شـهری باشـد که معمولاً هر سال مقـداری از جهیزیه دختر را تهیه می کننـد، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس نـدارد. مسأله ۳۴۱. اگر در اثنـاء سال از منفعت کسب اثاثیه ای برای منزل بخرد، چنانچه در بین سـال یـا سـال های بعـد احتیاجش از آن برطرف شـود، احتیاط مسـتحب آن است که خمس آن را بـدهـد و همچنین است زیورآلات زنـانه، اگر در بیـن سـال وقت زینت کردن زن هـا به آنهـا بگـذرد. مسـأله ۳۴۲. لبـاس هـای متعـدّد و همچنین انگشتر و زیورآلات و وسایل مختلف زنـدگی، اگر همه آنها مورد نیاز و در حـدّ شأن او باشـد و از درآمـد همان سال تهیه شـده باشد خمس نـدارد، ولی اگر زاید بر نیاز و شأن باشد، مقدار زیادی، خمس دارد. مسأله ۳۴۳. کسی که زنش سیده است نباید به او خمس بدهد که به مصـرف مخـارج خودش برسانـد ولی اگر مخـارج دیگران بر آن زن واجب باشـد و نتوانـد مخارج آنان را بدهـد، جایز است انسـان خمس به آن زن بدهـد که به مصـرف آنـان برسانـد. مسأله ۳۴۴. اگر کسـی مجبور شـد برای حـلّ مشـکلی، زینت آلاتش را صفحه ۹۸ بفروشد اگر بیش از یک سال آن پول بماند، مشمول خمس نیست و این در صورتی است که نگهداری آن برای حل آن مشـکل باشد. مسأله ۳۴۵. چنـانچه پـدری که ـ نعوذ بـالله ـ ثروتش از راه حرام بـدست آمـده، جهیزیه ای برای دخترش تهیه کنـد، یا هـدیه ای به او بدهـد که دختر یقین نـدارد که از مـال حرام است، برای او اشـکالی نـدارد. و اگر یقین دارد، چنـانچه مقـدار حرام و صاحبانش شناخته شده نیستند، واجب است خمس آن را بپردازد، و بقیّه پاک می شود. مسأله ۳۴۶. سیادت از طریق مادر به فرزندان در بعضـی از احکام سـیادت (از جمله گرفتن خمس) منتقل نمی شود. ولی این گونه افراد به خاطر انتسابشان به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) دارای احترام هسـتند. مسـأله ۳۴۷. می توان به زن سـیده ای که شوهرش سـیّد نیست، ولی نیازمنـد است، از سـهم سادات کمک نمود، تا خرج شوهر و فرزندانش کند.

زکات

مسأله ۳۴۸. به کسـی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد. ولی اگر زن برای خرجی خـودش قرض کرده باشـد شـوهر نمی توانـد بـدهی او را از زکـات بدهـد بلکـه اگر کس دیگری هـم که مخـارج او بر انسـان واجب است برای خرجی خـود قرض کنـد احتیـاط واجب آن است که بـدهی او را از صـفحه ۹۹ زکات ندهد. مسأله ۳۴۹. اگر انسان زکات به پسـرش بدهـد که خرج زن و خادم خود نمایـد اشـکال نـدارد. مسأله ۳۵۰. پدر می تواند به پسـرش زکات بدهـد که برای خود زن بگیرد پسـر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد. مسأله ۳۵۱. زنی که صیغه شـده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضـمن عقد شـرط کند که مخارج او را بدهـد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشـد، در صورتی که شوهر مخارج آن زن را بدهـد یا زن بتوانـد او را مجبور کند، نمی شود به آن زن زکات داد. مسأله ۳۵۲. زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نمایـد. مسأله ۳۵۳. زکـات تنها به طلاهایی تعلق می گیرد که به صورت سـکّه رایـج معامله باشـد و چون سـکه های بهار آزادی پول رایـج معامله در بازار محسوب نمی شود، زکات نـدارد. مسأله ۳۵۴. اگر کسـی مفقود الاثر گردید و زن جهت طلاق به دادگاه مراجعه کرد و قرار شـد چهار سال جسـتجو نموده، سپس حکم طلاق را صادر کننـد در این مدّت اگر زن از جهت نفقه در مضیقه باشد، می تواند از زکات استفاده کند. صفحه ۱۰۰ مسأله ۳۵۵. اگر شوهر وضع مالی مناسبی ندارد و مخارج خانواده اش را به سختی تأمین می کند، در صورتی که زنش سیده نباشد می تواند زکات بگیرد و صرف مخارج نماید.

احکام ازدواج

مسأله ۳۵۶. صیغه خواهر و برادری موجب محرمیت نیست و این نحو صیغه در شرع مقدس اسلام وجود ندارد. مسأله ۳۵۷. ازدواج انسان با زن شوهر مادرش(۱) در صورتی که از شوهر خود طلاق گرفته باشدو در عقد دیگری نباشد، صحیح است و مانعی ندارد. مسأله ۳۵۸. زنِ پدرزن درصورتی که مادرزن داماد نباشد، به داماد محرم نیست. مسأله ۳۵۹. اگر مردی با زنی زنا کند، برادر زانی می تواند با آن زن ازدواج کند. مسأله ۳۶۰. مرد مسلمان می تواند زن اهل ذمه را متعه نماید ولی بنابر احتیاط واجب نمی تواند با زن اهل ذمه ازدواج دایمی بکند. و صیغه متعه او همان صیغه متعه زن مسلمان است و زن مسلمان جایز نیست با کافر ازدواج کند نه متعه و نه دائم و اگر ازدواج کند باطل و به کافر زنا داده < ۱.مادر انسان با مردی ازدواج کند و آن مرد زن قبلی خود را طلاق داده باشد. صفحه ۱۰۱ است و مرد کافر اگر مایل به ازدواج با مسلمان است باید مسلمان شود. مسأله ۳۶۱. هرگاه زن بگوید: «شوهر ندارم» می توان حرف او را قبول کرد، به شرط آن که متّهم نباشد. مسأله ۳۶۲. بوسیدن و لمس کردن همجنس (مثل این که زنی، زن دیگری را ببوسد) برای لذّت، جایز نیست. خواستگاری مسأله ۳۶۳. تحقیق کردن در مورد پسران، چنانچه تحقیق آمیخته به گناه نشود، و مقدّمه ازدواج باشد مانعی ندارد ولی در جایی که انسان قصد ازدواج ندارد، نباید تحقیق کند. مسأله ۳۶۴. اگر دختر یا پسر به هنگام خواستگاری دارای مشکلی از نظر جسمی باشد،و آن مشکل آشکار نباشد واجب نیست آن را به طرف مقابل بگوید، ولی خلاف آن را نگوید. امّا اگر مشکل مهمّی باشد، به نحوی که اگر طرف بفهمد، اقدام به ازدواج نمی کند، گفتنش لازم است. مهریه مسأله ۳۶۵. تعیین مهر در عقد دائم واجب نیست، و بدون آن عقد صحیح است، ولی چنانچه بعداً با زن نزدیکی کند باید مهر را او را صفحه ۱۰۲ مطابق معمول زنهایی که مثل او هستند، بدهد. مسأله ۳۶۶. اخلاق اسلامی ایجاب می کند که مهریّه ها سبک باشد، و اصولاًـ ازدواج اگر با هزینه کم انجام گیرد، مایه سعادت زوجین خواهد شد، وسنگین کردن بار ازدواج شرعاًمذموم و عواقب ناگوار و مسؤولیّت شدید دارد. مسأله ۳۶۷. مهر حدّ ثابتی ندارد، ولی شایسته است از مهریّه های سنگین پرهیز شود. مسأله ۳۶۸. منظور از «مهرالمسمّی» همان مهری است که در عقد نامبرده می شود. مراد از «مهرالمثل» آن است که مثلاً به هنگام عقد نامی از مهر نبرده اند، در این صورت باید دید مهر امثال آن زن در عرف و عادت چقدر است و به او بپردازند. مسأله ۳۶۹. منظور از «مهر السنّه» مهر حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام)است، که معروف است پانصد درهم (دویست و شصت و دو نیم مثقال نقره) بوده است. مسأله ۳۷۰. اگر مردی مهریه همسرش را به قدری سنگین کرده باشد که معادل کل حقوق ماهیانه تمام عمرش هم کفاف آن را نکند، کار خوبی نکرده، ولی عقد و مهر باطل نیست ;مگر این که در حدّی باشد که آن مهریّه را سفیهانه بدانند. مسأله ۳۷۱.زن حق دارد قبل از تمکین مطالبه مهر کند ;حتّی اگر شوهر قدرت بر پرداخت مهریّه نداشته باشد. صفحه ۱۰۳ مسأله ۳۷۲.شوهر باید نفقه همسرش را بپردازد و اگر نفقه همسرش را پرداخت نکند و این امر مدتها ادامه یابد و باعث ضرر و زیان زوجه، یا عسر و حرج شدید او شود، حاکم شرع مرد را وادار به طلاق می کند، و اگر طلاق نداد حاکم شرع طلاق می دهد. مسأله ۳۷۳. اگر مرد مهر زن را که در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد. مسأله ۳۷۴. اگر زن مهریّه خود را ببخشد، مشروط بر این که تا زنده است شوهرش همسر دیگری اختیار نکند، اشکالی ندارد. چنانچه مرد از شرط تخلف کند و ازدواج مجدّد نماید، ازدواجش صحیح است وزن دوم بر او حرام نیست ;ولی زن اوّل می تواند مهریه اش را باز پس بگیرد. مسأله ۳۷۵. اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، به این معنی که از حق شرعی خود استفاده نکند، لازم است به مصالحه عمل کنند، یعنی زن مهر را نگیرد، و مرد هم با زن دیگر ازدواج ننماید. مسأله ۳۷۶.پدر یا مادر عروس در صورتی می تواند مطالبه شیر بها بکند که به صورت شرط ضمن العقد به هنگام خواندن نکاح قید شود. مجلس عروسی مسأله ۳۷۷. موسیقی مطلقاً حرام است خواه در مجالس عروسی و غیر عروسی. صفحه ۱۰۴ مسأله ۳۷۸. رقص زن فقط برای شوهرش جایز است، نه در حضور زنان دیگر. و دیگر اقسام رقص حرام و جایز نیست. مسأله ۳۷۹. کف زدن اشکالی ندارد، مگر این که مفسده خاصی بر آن مترتب شود. مسأله ۳۸۰. آواز خوانی زنان و دختران بصورت انفرادی یا دستجمعی، در محفل خصوصی زنان، و مجالس عروسی،

اگر مناسب مجالس لهو و فساد باشد، جایز نیست. مسأله ۳۸۱. کف زدن و چوب بازی در مجالس عروسی اشکالی ندارد، مگر این که مفسده خاصّی بر آن مترتب شود. مسأله ۳۸۲. شرکت در عروسی، یا مجالس دیگر، که انسان می داند در آن رعایت احکام اسلامی نمی شود (از قبیل اختلاط زن و مرد، رقص و پایکوبی، استفاده از نوارهای موسیقی و مانند آن) گناه وحرام است. اولیای عقد مسأله ۳۸۳.دختری که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، چنانچه باکره باشد احتیاط آن است که با اجازه پدر یا جدّ پدری ازدواج نماید ;ولی اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و پدر مخالفت کند اجازه او شرط نیست. همچنین اگر به پدر یا جدّ پدری خود دسترسی نداشته باشد و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد، یا این که دختر قبلًا شوهر کرده باشد، که در این دو صفحه ۱۰۵ صورت نیز اجازه پدر و جدّ پدری در ازدواج جدید لازم نیست. مسأله ۳۸۴. دختر باکره ای که به سن بلوغ رسیده و رشیده است بدون اذن پدر، جایز نیست، خود را به عقد موقّت مردی درآورد. مسأله ۳۸۵. شخصی مایل به ازدواج با دختری است که خودش او را پسندیده، امّا والدینش فرد دیگری را در نظر دارند، اگر بتواند موافقت آنها را جلب کند، در غیر این صورت رعایت نظر آنها لازم نیست گر چه این امر موجب ناراحتی آنها شود. مسأله ۳۸۶. در نکاح موقّت باکره بالغه رشیده اگر بنابر دخول نباشد، یا دختر عدم دخول را شرط نماید، باز اذن ولی شرط است . مسأله ۳۸۷. اگر مرد مقلّد مرجعی باشد که معتقد است:«ازدواج موقّت دختر باکره بدون اجازه پدرش جایز است». ولی دختر مقلّد کسی است که می گوید: «احتیاط واجب کسب اجازه پدر است» دختر بنابر احتیاط واجب نمی تواند بدون اجازه پدر ازدواج کند. مسأله ۳۸۸. دختر باکره ای که پدر و جدّ پدری ندارد، به هنگام ازدواج احتیاط این است که از بعضی بزرگترهای فامیل اجازه بگیرد ;مخصوصاً برادر بزرگتر. مسأله ۳۸۹. در صورتی که پدر یا جدّ پدری غایب باشد، و دختر باکره احتیاج به شوهر داشته باشد، اجازه ولی ساقط می شود. معنای «احتیاج داشتن به شوهر» این است که به سنّی رسیده که هرگاه شوهر نکند به زحمت یا خطر می افتد. صفحه ۱۰۶ مسأله ۳۹۰.منظور از کفو شرعی در ازدواج آن است که مسلمان باشد، و منظور از کفو عرفی آن است که از نظر شؤون اجتماعی با هم متناسب باشند. و مراعات کفو عرفی لازم نیست ;مگر در جایی که دختر رشد فکری کافی ندارد، و ولیّ برای او شوهر انتخاب می کند. مسأله ۳۹۱. دختر و پسری (العیاذ بالله) رابطه نامشروع داشته اند که در نتیجه دختر حامله می شود، در ازدواج آنان با یکدیگر، اجازه پدر دختر شرط نیست ;ولی بهتر است با موافقت او اقدام کنند. مسأله ۳۹۲. در یک حادثه رانندگی یا در اثر تجاوز بکارت دختری زایل شده، وبا مراجعه به پزشک جرّاح ترمیم گردیده است. برای ازدواج اذن پدر در هر دو صورت شرط است. مسأله ۳۹۳. تزویج صغیر و صغیره به وسیله اولیا تنها در صورتی که به مصلحت آنان باشد جایز است. مسأله ۳۹۴.اگر پدری، دختر صغیره خود را که کمتر از نُه سال دارد، بدون اطلاع او به عقد مردی، که بزرگتر است درآورده است. دختر پس از بلوغ نارضایتی خود را اعلام و اصرار بر جدایی نماید، چنانچه این عقد به مصلحت دختر نبوده باطل است و دختر می تواند بدون طلاق شوهر کند ;ولی اگر دختر بعد از بلوغ رضایت داده نمی تواند آن را برهم زند. مسأله ۳۹۵. اگر دختری بخواهد عقد موقت کند، ولی معلوم نیست پدر او راضی است یا نه؟ گرچه دختر بگوید: «پدرم راضی است»، احتیاط آن است که از پدر دختر اجازه گرفته شود. صفحه ۱۰۷ احکام عقد مسأله ۳۹۶. در زناشوئی چه دائم و چه موقت، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند. مسأله ۳۹۷. وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود. مسأله ۳۹۸. زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، به یکدیگر حلال نمی شوند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است، کفایت نمی کند ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام و مورد اعتماد باشد کافی است. مسأله ۳۹۹. اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاًـ ده روز او را به عقد موقت مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند باید آغاز آن را از روز و ساعتی که عقد می کند قرار دهد. مسأله ۴۰۰. یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیردائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود

به طور دائم یا غیردائم عقد کند ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند. صفحه ۱۰۸ کیفیت خواندن عقد دائم مسأله ۴۰۱. اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: «زَوَّجْتُک نَفْسِی عَلَی الصَّداق المَعْلُوم» (یعنی خود را زن تو نمودم، به مهری که معین شده). پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: «قبِلْتُ التَّزْوِیجَ علی الصَّداق المعلوم» (یعنی قبول کردم ازدواج را با مهری که معین شده) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَکِّلَتِی فاطِمَهَ مُوَکِّلِكَ اَحْمَدَ عَلَی الصَّداق المَعْلُوم». پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قبِلْتُ التَّزویج لِمُوَکِّلِی اَحْمَدَ عَلَی الصَّداق الْمَعْلُوم» صحیح می باشد. دستور خواندن عقد موقت مسأله ۴۰۲. اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد موقت را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «زَوَّجْتُک نَفْسِی الی الاجل المعلوم عَلَی المَهْرِ المَعْلُوم»، بعد بدون فاصله مرد بگوید: «قبِلْتُ التزویجَ الی الاجلِ المعلومِ علی المهرِ المعلوم»، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَکِّلَتِی مُوَکِّلَكَ الی الاجل المعلوم عَلَی المَهْرِ المَعْلُوم»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قبِلْتُ ذلک لِمُوَکِّلِی» صحیح می باشد. صفحه ۱۰۹ شرائط عقد مسأله ۴۰۳. عقد ازدواج چند شرط دارد: اول: عقد را به عربی صحیح بخوانند. و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند ؛باید کسی را که می تواند عقد را به عربی صحیح بخواند وکیل کنند، و اگر نتوانند کسی را که به عربی صحیح می خواند وکیل کنند باید خودشان به غیرعربی بخوانند اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوَّجت و قبلت» را بفهماند. دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوَّجتک نفسی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قبلت التزویج» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زوَّجت و قبلت» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند. سوم: کسی که صیغه را می خواند عاقل باشد، و بنابر احتیاط بالغ باشد چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید صفحه ۱۱۰ «زَوَّجْتُک اِحدی بَناتی» و او بگوید «قبلت» یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند عقد باطل است. پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند. مسأله ۴۰۴. اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است. مسأله ۴۰۵. کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می تواند عقد را بخواند. مسأله ۴۰۶. اگر بستگان یا نزدیکان زن، او را برای مردی بدون اجازه او عقد کنند و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم، عقد صحیح است و همچنین است در مورد مرد. مسأله ۴۰۷. اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند با آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است. مسأله ۴۰۸. پدر و جد پدری می توانند فرزند نابالغ یا دیوانه خود را که به حال دیوانگی بالغ شده است با رعایت مصلحت ایشان تزویج کنند. و بعد از آن که طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، نباید آن را به هم بزنند. مسأله ۴۰۹. اگر دختر باکره نباشد در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست. صفحه ۱۱۱ مسأله ۴۱۰. اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را ـ در صورت تمکین و قابلیت برای مسائل زناشویی ـ بدهد. مسأله ۴۱۱. اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند. به هم زدن عقد (بواسطه عیوب و..) مسأله ۴۱۲. اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را به هم بزند: ۱. دیوانگی. ۲. مرض خوره. ۳. مرض برص. ۴. کوری. ۵. شَلْ بودن به طوری که معلوم باشد. ۶. آن که افضا شده، یعنی راه بول و حیض او یکی شده باشد. ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد، به هم زدن عقد اشکال

دارد و باید احتیاط شود. ۷. آن که گوشت، یا استخوانی یا غدّه ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود. مسأله ۴۱۳. اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا عنّین است و نمی تواند نزدیکی نماید، یا تخم ها او را کشیده اند؛ می تواند عقد را به هم بزند. مسأله ۴۱۴. اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیب هایی که در دو صفحه ۱۱۲ مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند. مسأله ۴۱۵. اگر به واسطه آن که مرد عنّین است و نمی تواند نزدیکی کند؛ زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیب های دیگری که گفته شد مرد، یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد. و از آنجا که مسائل مربوط «فسخ عقد» از جانب مرد و یا زن، شرایط خاصی دارد، لازم است هر نوع فسخ زیر نظر حاکم شرع صورت پذیرد. مسأله ۴۱۶. در صورتی که اطمینان حاصل شود که زوج عنین است، لازم است با مراجعه به حاکم شرع یک سال به او فرصت معالجه داده شود. مسأله ۴۱۷. اگر زن و شوهری قبل از نزدیکی، یا بعد از ازدواج و دخول، به مرض جنون ادواری مبتلا شوند، هر یک حقّ فسخ نکاح را دارند. مسأله ۴۱۸.مردی با دختری ازدواج نموده، و پس از آن طبق نظر متخصصان و اقرار خانواده و خود دختر، معلوم شده که قبل از ازدواج دارای مرتبه ای از جنون بوده،ولی اکنون مشکلی وجود ندارد، در این صورت شوهر حقّ فسخ ندارد. صفحه ۱۱۳ مسأله ۴۱۹. اگر زنی مدتی است که به عقد دائم فردی درآمده که به علّت ناتوانی جسمی قادر به نزدیکی نبوده و هنوز زن باکره است در صورتی که این زن به عیب شوهر رضایت نداده باشد، حقّ فسخ دارد. و چنانچه حکم را نمی دانسته و فسخ نکرده و آماده تمکین بوده، حقّ نفقه دارد. و در صورت جدا شدن با فسخ، زن حقّ نصف مهر را دارد. مسأله ۴۲۰.اگر فردی از لحاظ جنسی در حالت عادی موفّق به عمل نزدیکی نباشد، ولی با استفاده از داروهای موجود، که توسّط پزشکان مورد تأیید و تجویز است، قادر به این کار باشد، بیماری مذکور «عَنَنْ» محسوب نمی شود، و موجب فسخ نکاح نمی باشد. مسأله ۴۲۱. زنی پس از سالها ازدواج بچه دار نشده است، دکتر تشخیص داده که عیب از مرد می باشد، اکنون زن می گوید: «شوهرم فاقد بیضه است». و بدین جهت بچه دار نشده است، در صورتی که زن آگاهی بر این امر نداشته، می تواند فسخ کند ؛مگر این که بعد از آگاه شدن راضی شده و با او زندگی کرده باشد. مسأله ۴۲۲. تمام مواردی که مرد یا زن اظهار صفاتی کنند که موجب کمال باشد و یا حتی موجب کمال نباشد، ولی رضایت طرف مقابل به خاطر وجود آن صفات باشد «مثلاً گوید تاکنون ازدواج نکرده ام و فرزندی ندارم» و طرف دیگر با این شرط آماده ازدواج با او شود، و بعداً کشف خلاف گردد، در تمام این موارد در صورتی که به صورت شرط ضمنی در عقد ذکر شود یا عقد مبنی بر آن باشد طرفی که اغفال شده صفحه ۱۱۴ خیار فسخ دارد، و می تواند بدون طلاق عقد نکاح را بر هم بزند ولی احتیاط آن است که با طلاق از هم جدا شوند. مسأله ۴۲۳.زوج در موقع ازدواج، با اشتغال زوجه در خارج از منزل موافقت کرده و متعهد شده که ممانعت نکند، حال پس از گذشت چند سال از ازدواج و اشتغال زوجه، مانع ادامه کار او شده است، اگر شوهر از شرط تخلّف کند، زوجه می تواند به حاکم شرع رجوع کند و به دستور او عمل کند. مسأله ۴۲۴. هرگاه بعد از عروسی معلوم شود که دختر مدّتهاست به بیماری صرع(غش) مبتلا است، خود دختر و دکترش هم تصدیق نموده اند، ولی پدر و مادرش این مطلب را پنهان کرده اند،مرد نمی تواند عقد را فسخ کند و اگر بخواهد دختر را طلاق دهد، چنانچه عروسی نموده باید تمام مهر را بپردازد. ولی اگر در مذاکرات قبل از عقد یا به هنگام اجرای صیغه عقد، شرط سلامت از این بیماری را کرده باشند، شوهر خیار فسخ دارد. نکاح غیر صحیح مسأله ۴۲۵. اگر زن بعد از ازدواج بفهمد شوهرش مسلمان نیست، نمی تواند با او زندگی کند، و ازدواجش باطل است. مسأله ۴۲۶. ازدواج موقّت زن مسلمان با غیر مسلمان، حتی اهل کتاب حرام است. صفحه ۱۱۵ مسأله ۴۲۷.چنانچه پس از عقد و نزدیکی مشخص گردد که یکی از طرفین یا هر دو خنثای مشکل است، نکاح باطل است. مسأله ۴۲۸. ازدواج زنان و دختران شیعه، با جوانان و مردان اهل سنّت در صورتی که خوف انحراف از عقاید حقه نباشد مانعی ندارد ؛ولی در صورتی که احتمال انحراف عقیدتی باشد جایز نیست. مسأله ۴۲۹. ازدواج با پسری که به ظاهر مسلمان است، ولی

اهـل نمـاز نیست، جـایز است، ولی بایـد تـدریجاً او را دعوت به انجـام واجبـات نمود. محارم و زنانی که ازدواج با آنان حرام اسـت مسأله ۴۳۰.ازدواج بـا زن هـایی که با انسان محرم هسـتند (مثل مادر و خواهر، عمّه، خاله و مادرزن)، حرام است. مسأله ۴۳۱. عمّه و خاله پـدر، عمّه و خاله پدرِپـدر، عمّه و خاله مادر، عمّه و خاله مادرِمادر، هر چه بالا رونـد، به انسان محرمند. مسأله ۴۳۲. پدر و جدّ شوهر، هر چه بالا رونـد و پسـر و نوه پسـری و دختریِ او هر چه پائین آینـد، چه در موقع عقـد باشـند، یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند. مسأله ۴۳۳. اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادرِ آن زن و مادرِ پدر او هر چه بالا روند، به آن مرد محرم می شوند. صفحه ۱۱۶ مسأله ۴۳۴. اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسـریِ آن زن، هر چه پائین رونـد – چه در وقت عقـد باشـند یا بعـداً به دنیا بیایند – به آن مرد محرم می شوند. مسأله ۴۳۵. اگر با زنی زنا کنـد، نمی توانـد با دختر او ازدواج کنـد، و اگر زنی را عقـد نمایـد و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود و اگر پیش از آن که بـا او نزدیکی کنـد بـا مادر او زنا نمایـد، احتیاط واجب آن است که از آن زن به وسـیله طلاق جدا شود. مسأله ۴۳۶. اگر مردی با زنی زنا کنـد، پسر آن مرد نمی تواند با آن زن ازدواج بکند. مسأله ۴۳۷. زن مسلمان نمی تواند به عقـد کافر درآید ولی مرد مسـلمان می تواند با زن های اهل کتاب به طور موقت ازدواج کند. مسأله ۴۳۸. اگر با زنی که در عدّه طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عدّه متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می توانـد او را عقـد نماید، اگرچه احتیاط مسـتحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد. مسأله ۴۳۹. اگر با زن بی شوهری که در عـدّه نیست زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقـد نمایـد، ولی احتیاط مسـتحب آن است که صبر کنـد تا آن زن حیض ببینـد بعد او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند. صفحه ۱۱۷ مسأله ۴۴۰. اگر زنی را که در عدّه دیگری است برای خود عقد کند. چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بداننـد که کار حرامی انجام می دهنـد یعنی بداننـد که عدّه زن تمام نشده و عقد کردن زن در عده حرام اسـت آن زن بر او حرام می شود، اگرچه مرد بعـد از عقـد با آن زن، نزدیکی نکرده باشـد. مسأله ۴۴۱. اگر زنی را برای خود عقـد کند و بعـد معلوم شود که در عدّه بوده چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است و یا نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صـورتی که مرد بـا او نزدیکی کرده باشـد، آن زن بر او حرام می شود. و در غیر این صورت می تواننـد صبر کننـد، پس از خروج از عده، مجدداً عقد کنند. مسأله ۴۴۲. اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و او را عقد کند باید از او جدا شود و بعداً هم نمی توانـد او را برای خود عقـد کنـد، هر چنـد با او نزدیکی نکرده باشـد. مسأله ۴۴۳. اگر زن شوهردار – نعوذ بـالله – زنـا بکنـد، بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکنـد و بر عمل خود باقی باشـد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهـد ولی باید مهرش را بدهد. مسأله ۴۴۴. زنی را که طلاق داده اند و زنی که صـیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مـدتی شوهر کنـد و بعـد شک کنـد که موقع عقـد شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. صـفحه ۱۱۸ مسأله ۴۴۵. مادر و خواهر و دختر کسـی که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگرچه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشـند. ولی اگر شک کنـد که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند. مسأله ۴۴۶. اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسـی ازدواج نماید و بعد از ازدواج بـا آن کس لواط کنـد آنهـا بر او حرام نمی شونـد. مگر این که زن را طلاـق داده باشـد و بخواهـد پس از خروج از عـده مجدداً ازدواج کند، در این صورت احتیاط لازم این است که ازدواج نکند. مسأله ۴۴۷. اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشـد، تا وقتی که آن زن در عقـد اوست، نمی تواند با دختر او ازدواج کند. مسأله ۴۴۸. اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صـیغه، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید. و در ازدواج موقت اگر مدت زن تمام بشود یا به وی ببخشند تا عده او به پایان نرسد، نمی تواند با خواهر او ازدواج کند. مسأله ۴۴۹. اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رِجعی دهـد، در بین عـدّه نمی توانـد خواهر او را عقد نماید، بلکه در عدّه طلاق بائن هم که بعداً

بیـان می شود، احتیـاط مسـتحب آن است که از ازدواج بـا خواهر او خودداری نمایـد. مسأله ۴۵۰. انسان نمی توانـد بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کنـد ولی اگر بـدون اجازه زنش آنان را عقـد نمایـد و بعـداً زن بگویـد به آن عقد راضـی هسـتم، اشکال ندارد و احتیاط موکد این صفحه ۱۱۹ است که عقـد را تجدید کند. مسأله ۴۵۱. اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقـد کرده و حرفی نزنـد، چنانچه بعـداً رضایت ندهد، عقد آنان باطل است. ولی اگر از حرف نزدنش معلوم باشـد که باطنـاً راضـی بوده شوهرش نمی توانـد از برادرزاده او جـدا شود مگر آن که او را طلاق دهـد. مسأله ۴۵۲. اگر زنی که در حـال احرام است با مردی که در حال احرام نیست، ازدواج کنـد عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، بایـد با آن مرد ازدواج نکنـد. و همچنین است اگر مرد در حال احرام باشـد، و زن در حال احرام نباشد. مسأله ۴۵۳. اگر کسـی دختر نابالغی را برای خود عقد کند، پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، نباید با او نزدیکی کند، و همچنین اگر نه سال او تمام شـد و اسـتعداد جسـمانی برای نزدیکی نداشـته باشـد نباید با او نزدیکی نماید و اگر نزدیکی انجام داد و او را «افضا» نمود هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند. مسأله ۴۵۴. زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند، بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شـرائطی که در کتـاب طلاـق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کنـد و شوهر دوم او را طلاق بدهـد، شوهر اول می توانـد دوباره او را برای خود عقد نماید. صفحه ۱۲۰ شـرایط مجاز و غیر مجاز در عقد نکاح مسأله ۴۵۵. اگر زن در عقد با مرد شـرط کند که او را از شهر بیرون نـبرد و مرد هم قبول کنـد، نبایـد زن را از آن شـهر بیرون ببرد مگر بـا رضـایت او. مسـأله ۴۵۶. زن می توانـد حق وکـالت در طلاق خویش را برای فرد ثالثی، مثلاً پـدرش، به عنوان شـرط ضـمن العقـد قرار دهـد. و بعـد از عقـد ازدواج نیز می توان آن را در ضـمن معـامله دیگری، هر چنـد بعـد از ازدواج باشـد، برای شـخص ثالثی قرار داد. مسأله ۴۵۷. زن می توانـد درموقع اجرای عقـد نکـاح با شوهرش شرط کند که تحصیل یا تدریس خود را همچنان ادامه دهد . مسأله ۴۵۸.زن می تواند شرط کند که از طرف مرد وکیل در طلاق خویش باشد واین شـرط می تواند در ضـمن عقد ازدواج، یا عقد لازم دیگری باشد وبه طور جداگانه انجام شود. مسأله ۴۵۹. اگر زن در موقع عقـد شـرط کنـد که هرگاه شوهرش مثلاً مسافرت نماید، یا معتاد به موادّ مخدّر گردد، یا خرجی او را ندهد، اختیار طلاـق با او باشـد، این شـرط باطل است ;ولی هرگاه شـرط کنـد که او از طرف شوهرش وکیل باشـد که هرگاه شوهر این کارها را انجام دهـد خود را مطلّقه کند، این وکالت صـحیح است، و در چنین صورتی حق دارد خود را طلاق دهد. صـفحه ۱۲۱ احکام عقد دائم ۱. اطاعت از شوهر مسأله ۴۶۰. زنی که عقـد دائمی شده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا کاری را در خارج خانه انتخاب کند، مگر برای نیازمندی های جزئی که با حقوق زوج و شـئون او منافات نداشـته باشد و بدون عذر شرعی نباید از نزدیکی کردن او جلوگیری کنـد در این صـورت، تهیه غـذا و لبـاس و منزل او و لوازم دیگری که در کتـاب هـای فقهی ذکر شـده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند، چه توانائی داشته باشد، یا نداشته باشد، مدیون زن است. و در عین حال شوهر نباید از خروج زن برای دیدار پدر و مادر و ارحام در حد معمول جلوگیری کند. مسأله ۴۶۱. اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی رود. مسأله ۴۶۲. مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند. مسأله ۴۶۳. مخارج سـفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سـفر ببرد باید خرج سـفر او را بدهد. مسأله ۴۶۴. زنی که از شوهر اطاعت می کنـد اگر مطالبه خرجی کند صـفحه ۱۲۲ و شوهر ندهـد می توانـد در هر روز به انـدازه خرجی آن روز بـدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست. ۲. تمکین و همخوابی مسأله ۴۶۵. مرد نمی تواند زن دائمی خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهردار باشد نه مثل زن بی شوهر، لکن واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند. مسأله ۴۶۶. شوهر نمی تواند بیش از چهارماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند. مگر این که زن در سن بالائی باشـد. ۳. مهریّه مسـأله ۴۶۷. اگر در عقـد دائمی، مهر را معین نکننـد عقـد صـحیح است و چنـانچه مرد با زن نزدیکی

کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند، بدهد. مسأله ۴۶۸. اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند. چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. مگر این که ناتوانی مالی شوهر در زمان عقد قرینه باشد که پرداخت مهر «عندالاستطاعه» خواهد بود. صفحه ۱۲۳ ازدواج موقت مسأله ۴۶۹.ازدواج موقت اگر با شرایط معقول و رعایت موازین شرعی انجام شود، و دستاویزی برای هوسبازان و فساد بیشتر نشود به یقین برای جامعه مفید و کارساز است . مسأله ۴۷۰. صیغه کردن زن در صورتی که قصد زناشوئی داشته باشد صحیح است اگرچه برای لذت بردن هم نباشد. مسأله ۴۷۱. شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند مگر این که زن در سن بالایی باشد. مسأله ۴۷۲. زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذت های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید. مسأله ۴۷۳. زنی که صیغه شده اگرچه آبستن شود، حق خرجی ندارد. مسأله ۴۷۴. زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد، و شوهر هم از او ارث نمی برد. مسأله ۴۷۵. زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته حقی به شوهر پیدا نمی کند. صفحه ۱۲۴ مسأله ۴۷۶. زنی که صیغه شده، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است. مسأله ۴۷۷. اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح وگرنه باطل است. مسأله ۴۷۸. پدر و جد پدری می توانند برای محرم شدن، با زنی که در یک خانه زندگی می کنند او را به عقد موقت پسر نابالغ خود درآورند به شرط این که مدت عقد به اندازه ای باشد که پسر به حد بهره گیری جنسی برسد و نیز می توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن بستگان به عقد کسی درآورد به شرط آنکه مدت آن به قدری باشد که امکان استمتاع از او باشد سپس بعد از عقد مرد می تواند بقیه مدت را به دختر نابالغ ببخشد. مسأله ۴۷۹. اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، خواه با او نزدیکی کرده یا نزدیکی نکرده باشد، باید تمام چیزی را که قرار گذاشتند به او بدهد. مسأله ۴۸۰. مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم خود درآورد. مسأله ۴۸۱. ازدواج موقت پس از تمام شدن مدت عده دارد، و فرزندانی که از آن متولد می شوند، تمام حقوق فرزندی را دارند و از پدر و صفحه ۱۲۵ مادر و بستگان خود ارث می برند هر چند آن زن و شوهر از یکدیگر ارث نبرند. مسأله ۴۸۲. متعه کردن زنِ زانیه، جایز نیست . مسأله ۴۸۳. زنهایی که عده نگهدار نیستند و دائما متعه کسی می شوند ولی فاحشه هم نیستنداگر بگوید شوهر ندارم یا بگوید در عده نیستم حرف او قبول است مگر در صورتی که علم بر خلاف آن باشد. احکام نگاه کردن مسأله ۴۸۴. نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذّت و چه بدون آن حرام است. و نگاه کردن به صورت و دست ها اگر به قصد لذت باشد، حرام است، و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشد مگر آن مقدار که معمولاً نمی پوشانند و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد، و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد ولی بنابر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولاً می پوشانند نگاه نکند. مسأله ۴۸۵. اگر انسان بدون قصد لذت به سر و صورت و دست های زن های اهل کتاب که بیشتر از حد شرعی آن را باز می کنند نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد. مسأله ۴۸۶. زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ صفحه ۱۲۶ نشده، ولی خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که موردنظر شهوانی است، بپوشاند. مسأله ۴۸۷. نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند. ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند. مسأله ۴۸۸. مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند، می توانند غیر از عورت به

تمام بدن یکدیگر نگاه کنند. مسأله ۴۸۹. مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

احکام پزشکی

مسأله ۴۹۰. هر گاه پرستار و یا طبیب ناچار باشد دست به عورت بیمار بزند باید دستکش در دست کند که دست او به عورت آنها نرسد و همچنین است اگر پرستار و یا طبیب مرد ناچار شود دست به بدن زن بزند یا پرستار و طبیب زن دست به بدن مرد بزند باید دستکش در دست کنند، مگر این که ضرورتی در کار باشد. مسأله ۴۹۱. لمس و تماس دست دانشجوی پسر، با دست زن بیمار موقع گرفتن نبض و معاینه و معالجه، در مقام آموزش علمی که از نظر استاد الزامی است، تنها در مورد ضرورت جایز است و اگر امکان داشته صفحه ۱۲۷ باشد از روی پیراهن بگیرد. مسأله ۴۹۲. تزریق آمپول به بیمار زن، توسطّ مرد نامحرم،که مستلزم نگاه وتماس نامحرم می شود در غیر صورت ضرورت جایز نیست. مسأله ۴۹۳. در صورت وجود زنان لایق، در کارهای مربوط به زایمان، حضور مردان در این موارد در بخشهای زایمان، که موجب نظر یا تماس با بدن زنان می شود،جایز نیست. مسأله ۴۹۴. اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و یا دست به بدن او بزند، اشکال ندارد ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند. مسأله ۴۹۵. اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد. جلوگیری از انعقاد نطفه مسأله ۴۹۶. ازدواج و تکثیر اولاد از مستحبات مورد تأکید در اسلام است. در حدیثی از پیامبر گرامی(صلی الله علیه وآله) چنین نقل شده است: ازدواج کنید و فرزند پیدا کنید من به واسطه شما بر امتهای دیگر مباهات می کنم. صفحه ۱۲۸ مسأله ۴۹۷.جلوگیری از بچه دار شدن با شرایط زیر اشکال ندارد: ۱. موجب عقیم شدن دائمی نشود. ۲. این کار مستلزم فعل حرامی نشود. ۳ . شوهر رضایت داشته باشد. مسأله ۴۹۸. از آنجا که گفته می شود که دستگاه آی ـ یو ـ دی و دستگاههای نظیر آن از انعقاد نطفه در رحم جلوگیری نمی کند بلکه بعد از انعقاد نطفه و تشکیل جنین ، از جایگزین شدن آن در رحم جلوگیری می کند، در واقع جنین سقط می شود، بنابراین استفاده کردن از اینگونه دستگاهها به طور کلی جایز نیست و اسقاط جنین علاوه بر حرام بودن ، دیه نیز دارد. مسأله ۴۹۹.در صورت رضایت زوج وزوجه برای جلوگیری از انعقاد نطفه هر وسیله ای که بی ضرر باشد و باعث نقص مرد یا زن نشود (مثل این که مرد یا زن برای همیشه از قابلیت تولید مثل بیفتد) مجاز است ;ولی اگر مستلزم نظر یا لمس حرام باشد جایز نیست، مگر در موقع ضرورت. مسأله ۵۰۰. زن را نمی توان مجبور کرد که مثلاـ لوله های خود را ببندد، حتّی نمی توان او را مجبور کرد که به وسیله قرص و مانند آن جلوگیری کند ;ولی مرد می تواند با خوردن دارو، یا استفاده از آمپول، یا مانند آن، موقتاً از انعقاد نطفه جلوگیری کند. مسأله ۵۰۱. اگر پزشکان به خانمی بگویند:حاملگی برایت خطر صفحه ۱۲۹ دارد در صورتی که از گفتار آنها اطمینان حاصل شود جلو گیری بلامانع است. مسأله ۵۰۲. مصرف قرصهای ضد حاملگی، برای پیشگیری از بارداری، درصورتی که ضرر قابل ملاحظه ای نداشته باشد و همسر راضی باشد، مانعی ندارد. مسأله ۵۰۳. جایز نیست زن بدون اجازه شوهرش ، از قرص ضد حاملگی استفاده نماید و یا به روشهای دیگر از حامله شدن جلوگیری کند. مسأله ۵۰۴. حرام است زن بدون رضایت شوهر از انزال مرد در رحم خود ممانعت به عمل آورد بلکه بعید نیست که زن باید در صورت انجام این فعل حرام ، دیه نطفه را نیز بپردازد. مسأله ۵۰۵. اگر پزشکهای معتمد به خانمی بگویند در صورتی که حامله شوی برایت خطر جانی دارد، زن می تواند در صورتی که راه معمولی دیگری برای جلوگیری از حامله شدن نباشد لوله های رحم خود را ببندد، اگر چه مستلزم عقیم شدن دائمی بشود. سقط جنین مسأله ۵۰۶. سقط جنین توسط هر کسی و با هر وسیله ای جایز نیست. صفحه ۱۳۰ مسأله ۵۰۷. اگر مادر در غیر ضرورت کاری کند که

فرزندش سقط شود علاوه بر اینکه فعل حرامی را مرتکب شده، باید دیه آن را بپردازد و از آن دیه چیزی به خود مادر به عنوان ارث نمی رسد. مسأله ۵۰۸.حفاظت از بچه در رحم واجب است . (یعنی مادر باید تمام شرایط لازم جهت حفظ و سلامتی بچه را فراهم کند.) مسأله ۵۰۹. اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند.

مسائل متفرّقه زناشوئی

مسأله ۵۱۰. کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، برای حفظ عفت خود لازم است زن بگیرد. مسأله ۵۱۱. اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد ثابت شود که بکارت او به وسیله نزدیکی قبل از عقد از بین رفته، می تواند عقد را به هم بزند. مسأله ۵۱۲. اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی تواند وارد شود باید از آنجا بیرون بروند. مسأله ۵۱۳. اگر زن انسان، از شوهر دیگرش دختری داشته باشد ؛انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست، عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج صفحه ۱۳۱ نماید. مسأله ۵۱۴. اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا بیاید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد ولی اگر زن می دانسته که در عدّه است و می دانسته که ازدواج در عده حرام است شرعاً بچه، فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند. مسأله ۵۱۵. اگر زن بگوید یائسه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می شود. مسأله ۵۱۶. اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر دارد و زن بگوید ندارم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر دارد، باید حرف زن را قبول کرد. مگر این که مدعی شوهر داشتن مورد اعتماد باشد در این صورت باید از او جدا شود. مسأله ۵۱۷. اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند. مسأله ۵۱۸. مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلّف شده عجله کنند، حضرت صادق(علیه السلام) فرمودند: یکی از سعادت های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند. مسأله ۵۱۹. هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا بیاید، حلال صفحه ۱۳۲ زاده است. مسأله ۵۲۰. زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند، و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد ؛زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زن هایی که مثل او هستند، بدهد ولی خرج عده ندارد. مستحبات آمیزش ۱.گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم» هنگام آمیزش ، زیرا باعث پرهیز ماندن از شیطان می شود. ۲. از خداوند فرزندی پاک و مبارک و سالم طلب کند و این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلاّ هُوَ بَدِیعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ اللَّهُمَّ إِنْ قضَیتَ مِنِّی فِی هَذِهِ اللَّیلَةِ خَلِیفَةً فَلَا تَجْعَلْ لِلشَّیطَانِ فِیهِ شِرْکاً وَ لَا نَصِیباً وَ لَا حَظّاً وَ اجْعَلْهُ مُؤْمِناً مُخْلِصاً مُصَفًّى مِنَ الشَّیطَانِ وَ رِجْزِهِ جَلَّ ثَنَاؤُکَ.» ۳. با وضو باشند، خصوصا اگر زن حامله باشد. ۴. قبل از آمیزش ملاعبه کردن . صفحه ۱۳۳ ۵. درنگ کردن و تعجیل نداشتن . ۶. در مکان مستور باشند. مکروهات آمیزش ۱. در شبی که ماه ویا خورشید گرفته باشد. ۲ . در هنگام غروب آفتاب تا قرمزی هوا برود. ۳. در شب عید فطر و قربان . ۴. در سفر اگر آب برای غسل نباشد. ۵. آمیزش در حالی که هر دو کاملاً عریان باشند. ۶. در حال احتلام قبل از غسل . ۷ . بعد از غذا و با شکم پر. ۸ . در حال ایستاده. ۹ .دستمال نظافت مرد و زن یکی باشد. تلقیح مسأله ۵۲۱. هرگاه نطفه مرد را در رحم همسرش وارد کنند (خواه با استفاده از مقدّمات حلال باشد، یا نعوذ باللّه حرام) فرزندی که از او متولّد می شود حلال زاده است و متعلّق به آن مرد می باشد و تمام احکام فرزند (مانند ارث و نفقه و غیر آن) را دارد. صفحه ۱۳۴ مسأله ۵۲۲. جایز نیست نطفه مرد بیگانه را در رحم زنی وارد کنند، خواه با اجازه آن زن باشد یا نه، و خواه شوهر داشته باشد یا نه، و خواه شوهرش اجازه بدهد یا نه، ولی اگر

این کار از روی علم و عمـد انجام گیرد، بچه ای که از آن متولّـد می شود فرزنـد آنها حساب نمی شودو احکام ارث وماننـد آن را نـدارد، امّا اگر آن بچه دختر باشد صاحب آن نطفه نمی تواند با او ازدواج کند و اگر پسـر باشد با آن مادر نمی تواند ازدواج نماید و همچنین در مورد سـایر مسائل مربوط به ازدواج. مسأله ۵۲۳. وارد نـمـودن مـنـی مـرد، در رحـم زوجه او با آلاتی مانند سـرنگ و یا امثال آن اشـکال نـدارد. لکن بایـد از مقـدمات حرام احتراز نمود. پس اگر مرد با رضایت زن ، این عمل را خودش انجام دهد، و منی خود را به وجه حلالـی به دست بیاورد مانع نـدارد. مسأله ۵۲۴. اگر نطفه زن و شوهر بـا هم در خارج از رحم تلفیق شود سـپس جنین را در رحم زن دیگر که شوهر نـدارد قرار دهنـد اشـکال نـدارد و فرزنـد متعلق به صاحبان نطفه می باشـد .مشـروط به آنکه از ارتکاب مقدمات حرام احتراز نمایند.

والدین و فرزندان

مسأله ۵۲۵. واجب است هنگام تولد فرزند، کسانی که مادر را کمک می کنند (مانند پزشک ، پرسـتار، ماما و...) زن باشند مگر در مقام اضـطرار و یا نبودن زن ، البته بودن شوهر، نزد زن در هنگام وضع حمل اشـکالی صفحه ۱۳۵ ندارد، اگر چه اضطرار هم نباشد. مسأله ۵۲۶. ختنه کردن فرزند پسـر واجب است و مسـتحب است در روز هفتم بعد از ولادت باشد، ولی اگـر به تاخیر بیفتد اشـکالی نـدارد و چنانچه تا بعـد از بلوغ این کار صورت نگیرد، بعـد از آن بر خود فرزنـد واجب خواهد بود برای انجام آن اقدام کند. مسأله ۵۲۷. اگر فرزنـد مختون (ختنه شده) به دنیا بیاید، واجب نیست او را ختنه کنند. مسـتحبات ولادت فرزند مسأله ۵۲۸. انجام امور ذیل بعد از تولد فرزند مسـتحب است : ۱. شسـتن فرزند بعد از تولد اگر برایش ضرر نداشته باشد. ۲. اذان گفتن در گوش راست و اقامه گفتن در گوش چپ فرزند. ۳. مالیدن آب فرات و تربت سیدالشهداء (علیه السلام)به سقف دهان او. ۴. نامگذاری او به نامهای زیبا. بهتر است از اسـمائی باشـد که متضـمن عبودیت خداونـد باشـدماننـد: عبـدالرحیم ، عبـدالرحمن و امثال آن و یا نام پیامبران باشد و بهترین آن محمد است . ۵. تراشیـدن موی سر نوزاد یک هفته بعد از تولد و صدقه دادن طلا صفحه ۱۳۶ یا نقره، هم وزن موها . ۶. دادن ولیمه در زمان تولـد فرزند و یا چند روز بعد از آن . ۷ .ختنه کردن در روز هفتم . ۸.دادن ولیمـه هـنگام ختنه کردن فرزند. ۹. تغذیه بچه با شیر مادر. مسأله ۵۲۹. از مـسـتحبات مؤ کده برای فرزندان ، عقیقه کردن است ، چه فرزند پسر بـاشـد چه دخـتـر. عقیقه کردن یعنی قربـانی کردن گـاو یا گوسـفند یا شتر با توجه به احکام ذیل . ۱.مسـتحب است برای پسـر حیوان نر، و برای دختر حیوان ماده باشـد. ۲. نمی تـوان به جـای قربـانی کردن ، پـول آن را صـدقه داد. ۳. مـســتـحـب اســت عقیقه در روز هـفـتـم تـولـد فـرزنـد بـاشــد، امـا اگـر از روی عـذر و یا جـهـل بـه مـســاله و یا هر دلیل دیگر عقیقه در وقت مـذبور انجام نشـد، بعـدا نیز می تواند عقیقه کند ۴. اگـر پـدر و مـادر تـا قبـل از ســن بلوغ برای فرزند عقیقه نکردند، فرزند می تواند خودش اقدام به عقیقه کند. ۵. اگـر بـرای شـخـصــی تا آخر عمر عقیقه نشود، مستحب است بازمانـدگان او برایش عقیقه کننـد. ۶ .مسـتحب است دعوت شوندگان از عقیقه بخورنـد و سـپس برای فرزند دعا کنند. صـفحه ۱۳۷ تغـذیه فرزند مسأله ۵۳۰. مستحب است که کودک با شـیر مادر تغـذیه شود و تغذیه کامل با شـیر مادر دو سال (۲۴ مـاه) است. ولی بیست و یـک ماه هم کافی است و کمتر از آن سـتم در حق بچه است . مسأله ۵۳۱. در صورتی که تغـذیه بچه منحصـر در شـیر مادر نباشـد بر مادر واجب نیست که فرزنـد خود را شـیر بدهد، چه مجانی و چه با اجـرت. بنابراین اگر بتوان بچه را با شـیر خشک و یا با دایه گرفتن و یا با شـیر گاو و گوسـفند و مانند آن تـغـذیه کرد و برای فرزند هم ضـرری از این ناحیه نبود، بر مادر واجب نیست فرزند را شیر بدهد. مسأله ۵۳۲. اگـر تـغـذیه بچه منحصر به شیر مادر باشد (مثلا شیر دیگران برای او ضـرر داشـته باشـد و یا بـدانها دسترسـی نباشد) مادر می تواند برای شـیر دادن بـچه طلب اجـرت نـمـاید و پدر بـایـد از مـال خـود بـچه (اگـر صــاحـب مـال بـاشــد) آن را بـدهـد ;و اگـر بـچه امـوالی نـداشت بایـد خودش بپردازد و اگر او هم نـداشــت و یا بـچه اصـلا پـدر نداشت ، از پدر بزرگ (جدّ پدری) او اجرت گرفته می شــود ;و اگـر هـیچکدام نبودند و یا برایشان

مقدور نبود اجرت را بپردازند، تغذیه بچه به عهده مادر خواهد بود، یا مجانا بچه را شیر دهد و یا دایه ای را برای او اجیر کند. مسأله ۵۳۳. در ایام سرپرستی هر کدام از پدر و مادر، اگر دیگری صفحه ۱۳۸ خواست بچه اش را ببیند یا اینکه به او چیزی برساند، یا مشکل و ضرری را از او برطرف کند، و یا اینکه مدتی در کنار هم باشند، دیگری نباید مانع شود. نفقه مسأله ۵۳۴. وجوب نفقه فرزندان ، برای پدر تکلیف است و مخالفت آن معصیت می باشد، لکن دین نمی شود. مسأله ۵۳۵. پدر و مادر می توانند از مواد خوراکی فرزندان بدون اجازه آنها بخورند و همینطور فرزندان می توانند از مواد خوراکی پدر و مادر بخورند به شرط آنکه ندانند که آنها راضی نیستند، اما لازم نیست بدانند حتما آنها راضی هستند. مسأله ۵۳۶. هزینه دارو و درمان زوجه مریض و مداوا در حدّ متعارف جزء نفقه است. مسأله ۵۳۷. برای همسر و فرزندان شخصی که از راه نامشروع کسب درآمد می کند، اگر می دانند نفقه ای که به آنها پرداخته می شود از همان پول است، تصرّف در آن جایز نیست ;مگر در حال ضرورت. مسأله ۵۳۸. اگر شخص ثالث در ضمن عقد ازدواج نفقه زوجه را تعهّد نماید، به این معنی که هرگاه بین زن و شوهر راجع به نفقه اختلافی به وجود آمد، نفقه زوجه را پرداخت نماید. و در این صورت نفقه بر عهده او خواهد بود. صفحه ۱۳۹ مسأله ۵۳۹. مخارج فرزندان در صورت نیازمند بودنشان به عهده پدر است و اگر پدر فقیر بود و یا اصلا پدر نبود، به عهده پدر پدر و اگر هیچکدام نبودند مخارج به عهده مادر بچه است و اگر مادر هم نبود و یا فقیر بود به گونه ای که نتواند مخارج بچه را بپردازد، به عهده پدر مادر و بعد، مادر پدر وبعد، مادر مادر و بعد، پدر بزرگ مادر و به همین ترتیب ، می باشد. حضانت مسأله ۵۴۰. تا دو سال اول زندگی ، نگهداری و تربیت فرزند به عهده مادر اوست و بعد از آن ، تا سن هفت سالگی تربیت و نگهداری پسر به عهده پدر و دختر به عهده مادر می باشد، و بعد از هفت سالگی تا سن بلوغ چه پسر و چه دختر به عهده پدر و بعد از سن بلوغ حق حضانت ساقط می شود این در صورتی است که پدر و مادر هر دو زنده باشند و مادر، شوهر دیگری نکرده باشد اما اگر مادر پس از طلاق شوهر اول شوهر دیگری کرده باشد حق حضانت مخصوص پدر است. مسأله ۵۴۱. در مورد نگهداری بچه و پرورش او تا زمان بلوغ، مادر بچّه بر جدّ او مقدّم است ;حتی در صورتی که زن پس از فوت شوهرش ازدواج کند، ولی در مسأله ولایت بر اموال بچه، حق با جدّ است و مادر ولایتی بر اموال کودک ندارد. مسأله ۵۴۲. بعد از جدایی زن و شوهر هرگاه دخترشان به سن بلوغ صفحه ۱۴۰ رسیده، فرزند نزد هرکدام دوست داشته باشد، می تواند زندگی کند و نه پدر می تواند او را اجبار کند و نه مادر. مسأله ۵۴۳. هر یک از پدر و مادر، اگر قبل از رسیدن نوبت حضانت از دنیا برود، حق سرپرستی مخصوص دیگری می شود، نه وصی یا نزدیکان متوفی . و در صورت وفات پدر، مادر دارای حق سر پرستی است هر چند شوهر کرده باشد. ولی احتیاط در صورت اخیر این است که رضایت کسی که شرعا بعد از پدر و مادر صاحب حق حضانت است جلب شود . نشوز مسأله ۵۴۴.هرگاه زوجه از ایفای وظایف زوجیّت خودداری نماید، ناشزه بوده و مستحق نفقه نخواهد بود. حال اگر شوهر از انجام وظایف زوجیّت سرباز زند، در این صورت زوج نیز ناشز است، و زوجه می تواند به حاکم شرع شکایت کند تا او را وادار به انجام وظیفه نماید، و در صورت لزوم تعزیر کند. هدیه به فرزندان مسأله ۵۴۵. اگر پدر چیزی را به فرزندانش ببخشد و آن را به آنها تحویل دهد، نمی تواند آن را پس بگیرد. صفحه ۱۴۱ مسأله ۵۴۶. تفاوت قائل شدن بین فرزندان در هدیه دادن مکروه است . مسأله ۵۴۷. مستحب است انسان به بعضی از فرزندان که دارای خصوصیتی هستند که باعث اولویت آنها از دیدگاه دینی می شود، بیشتر از دیگران هدیه بدهد البته در صورتی که موجب فتنه یا دشمنی و کینه و عقده نگردد. روابط اجتماعی مسأله ۵۴۸. بر فرزندان لازم است که در سه وقت یعنی پس از نماز صبح و بعد از نماز ظهر وپس از نماز عشاء اگر بخواهند مکانی که پدر و مادر در آن تنها هستند وارد شوند اذن بگیرند. مسأله ۵۴۹. اگر کسی بچه را طوری بزنند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است و اگر بمیرد باید به ورثه او بدهند.

احکام شیر دادن (رضاع)

مسأله ۵۵۰. اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در آینده گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود: ۱. خود زن و آن را «مادر رضاعی» می گوینـد. ۲. شوهر زن که شیر مال اوست و او را «پدر رضاعی» می گویند. صـفحه ۱۴۲ ۳. پدر و مادر آن زن هر چه بالا رونـد، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشـند. ۴. بچه هایی که از آن زن به دنیا آمـده انـد، یا به دنیا می آینـد. ۵. بچه های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند. ۶. خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشـند یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. ۷. عمو و عمه آن زن اگرچه رضاعی باشند. ۸. دائی و خـاله آن زن اگرچه رضاعی باشـند. ۹. اولاـد شوهر آن زن که شـیر مال آن شوهر است، هر چه پائین رونـد، اگرچه اولاد رضاعی او باشند. ۱۰ پـدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا رونـد. ۱۱. خواهر و برادر شوهری که شیر مـال او است اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشـند. ۱۲. عمو و عمه و دائی و خـاله شوهری که شیر مال اوست، هر چه بالا رونـد. اگرچه رضاعی باشـند. و نیز عدّه دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، به واسطه شیر دادن محرم می شوند. مسأله ۵۵۱. اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در آینده گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا صفحه ۱۴۳ آمده اند، ازدواج کند. و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست، برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهـای رضـاعی او را هم برای خود عقـد ننمایـد ولی جـایز است بـا دخترهـای رضـاعی آن زن ازدواج کنـد، اگرچه احتیـاط مستحب آن است که بـا آنـان هم ازدواج نکنـد، و نگـاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می توانـد به محرم های خود کنـد، به آنان ننماید. مسأله ۵۵۲. اگر زنی بچه ای را بـا شـرائطی که در آینـده گفته می شـود شیر دهـد، شوهر آن زن که صـاحب شیر است، به خواهرهـای آن بچه محرم نمی شود ولی احتیـاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننمایـد و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شونـد. مسأله ۵۵۳. اگر زنی بچه ای را شیر دهـد، به برادرهـای آن بچه محرم نمی شود. و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند. مسأله ۵۵۴. اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نمایـد، دیگر نمی توانـد آن دختر را برای خود عقـد کند. مسأله ۵۵۵. اگر انسان با دختری ازدواج کنـد، دیگر نمی توانـد با زنی که آن دختر را شیر کامل داده، ازدواج نمایـد. مسأله ۵۵۶. انسـان نمی توانـد با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان صفحه ۱۴۴ او را شیر کامل داده ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان، از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد ;انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نمایـد. و چنانچه دختر شـیرخواری را برای خود عقـد کند، بعد مادر یا مادربزرگ، یا زن پدر او از شـیر همان پدر آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود. مسأله ۵۵۷. با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده است، نمی شود ازدواج کرد. و همچنین است اگر خواهرزاده، یـا برادرزاده، یـا نوه خواهر، یـا نوه برادر انسـان آن دختر را شیر داده باشد. مسأله ۵۵۸. اگر زنی بچه دختـر خود را بـا شـرائطی که گفته خواهـد شـد شیر دهـد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسـر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمی شود. مسأله ۵۵۹. اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر، شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود. چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد. مسأله ۵۶۰. شیر دادن بچّه شیرخوار در ایّام عادت ماهیانه هیچ اثر نامطلوبی ندارد. صـفحه ۱۴۵ شـرائط شـیر دادنی که علت محرم شدن است مسأله ۵۶۱. شیر دادنی که علت محرم شدن است، هشت شـرط دارد: ۱. بچه، شـیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پسـتان زنی که مرده است شیر بخورد، فائده ندارد. ۲. شـیر آن زن از حرام نباشد ;پس اگر شـیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسـطه آن شـیر، بچه به کسی محرم نمی شود. ۳. بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد. ۴. شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد، مگر این که به قدری کم باشد که در آن مستهلک شود. ۵. شـیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبسـتن شود و تا موقع زائیدن. شـیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش

از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود. ۶. بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنابر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم صفحه ۱۴۶ می شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند. ۷. پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می شود، شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند. ۸ . دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال. او را شیر دهند، به کسی محرم نمی شود. ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می شود. مسأله ۵۶۲. باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین غذا خورده، اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد. ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از وقتی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد. صفحه ۱۴۷ مسأله ۵۶۳. اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند. اگرچه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند. مسأله ۵۶۴. اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده، محرم می شوند. مسأله ۵۶۵. اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرائطی که گفتیم، بچه ای را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن ها محرم می شوند. مسأله ۵۶۶. اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیربدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود. مسأله ۵۶۷. اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند. و احتیاط مستحب این است که با یکدیگر ازدواج نکنند. مسأله ۵۶۸. انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زن هایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند، ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، نمی تواند با دختر و خواهر و مادر و مادربزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و صفحه ۱۴۸ مادر او شده اند، ازدواج نماید. مسأله ۵۶۹. زنی که برادر انسان را شیر داده، به انسان محرم نمی شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند. مسأله ۵۷۰. انسان نمی تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند، ازدواج کند ;و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند. در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد. مسأله ۵۷۱. اگر زن از شیرِ شوهرِ خود کسانی را که بعداً گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند: ۱. برادر و خواهر خود را. ۲. عمو و عمه و دائی و خاله خود را. ۳. اولاد عمو و اولاد دائی خود را. ۴. برادرزاده خود را. ۵. برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را. ۶. خواهرزاده خود، یا خواهرزاده شوهرش را. ۷. عمو و عمه و دائی و خاله شوهرش را. ۸ . نوه زن دیگر شوهر خود را. مسأله ۵۷۲. اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به صفحه ۱۴۹ انسان محرم نمی شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید. آداب شیر دادن مسأله ۵۷۳. برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد. و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد. مسأله ۵۷۴. مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دارای عقل و عفّت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا بدصورت، یا بدخلق، یا زنازاده باشد. و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد، از زنا به دنیا آمده باشد. مسائل متفرّقه شیر دادن مسأله ۵۷۵. مستحب

است از زن ها جلوگیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند. مسأله ۵۷۶. کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث صفحه ۱۵۰ نمی برند و حق های خویشی که انسان با خویشان خود دارد، برای آنان نیست. مسأله ۵۷۷. در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند. مسأله ۵۷۸. اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر ؛بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادرزن شوهر می شود و بر او حرام می گردد. مسأله ۵۷۹. اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را برای مدتی که قابلیت بهره گیری جنسی داشته باشد برای خود صیغه کند و با شرائطی که گفته شد، زن برادرش آن دختر را شیر دهد. و پس از مدتی می تواند مدت را ببخشد. مسأله ۵۸۰. اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده: مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده ؛چنانچه معلوم نباشد که دروغ می گوید نمی تواند با آن زن ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و صفحه ۱۵۱ اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زن هایی که مثل او هستند، بدهد. مسأله ۵۸۱. اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه معلوم نباشد که دروغ می گوید نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد. مسأله ۵۸۲. شیر دادنی که علت محرم شدن است، به دو چیز ثابت می شود: اول خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان اطمینان پیدا کند. دوم شهادت دو مرد عادل یا چهار زن یا دو زن باشند، ولی باید شرائط شیر دادن را هم بگویند. مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرط ها را که قبلاً گفته شد، شرح دهند. ولی اگر معلوم باشد که شرائط را می دانند و در شرایط شیر دادن با هم مخالف نیستند، لازم نیست شرائط را شرح دهند. مسأله ۵۸۳. اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است، شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود. ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

مسأله ۵۸۴. مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید عاقل و بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد ؛پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست. مسأله ۵۸۵. زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بود با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود. مسأله ۵۸۶. طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است: اول آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد. دوم آبستن باشد و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد. سوم مرد به واسطه غائب و یا محبوس بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد. مسأله ۵۸۷. اگر زن را از خون حیض پاک بداند طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و جِدّاً او را طلاق دهد بعد معلوم شود پاک بوده، صفحه ۱۵۳ طلاق او صحیح است. مسأله ۵۸۸. کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس

است، اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، اگر استعلام ممکن نباشد باید تا مدتی که معمولاً زن ها از حیض یا نفاس پاک می شوند، صبر کند. مسأله ۵۸۹. اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگرچه اطلاع او از روی عادت حیض زن ;یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، بایدتا مدتی که معمولاً زن ها از حیض یا نفاس پاک می شوند، صبر کند. مسأله ۵۹۰. اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود. ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است ;اگر بعد از نزدیکی طلاق دهد، اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است، بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست، بیشتر از پنجاه سال داشته باشد. مسأله ۵۹۱. هر گاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی جدّاً طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، اشکال ندارد. مسأله ۵۹۲. اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی صفحه ۱۵۴ کند و مسافرت نماید چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، اگر استعلام ممکن نباشد باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود، صبر کند و بهتر این است که یک ماه صبر نماید. مسأله ۵۹۳. اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی که حیض نمی بیند یا در آفرینش چنین است طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد. مسأله ۵۹۴. طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: زَوْجَتِی فاطِمَهُ طالِق یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: زَوْجَهُ مَوَکِّلِی فاطِمَهُ طالِق. مسأله ۵۹۵. زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یکساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست. عدّه طلاق مسأله ۵۹۶. زن یائسه عده ندارد ;اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد و بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند و دختری که نه سالش صفحه ۱۵۵ تمام نشده نیز عده ندارد. مسأله ۵۹۷. زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعداز طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود و همینکه حیض سوم را دید، عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند. مسأله ۵۹۸. زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه یعنی نود روز تمام عده نگاه دارد. مسأله ۵۹۹. اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده آن یا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است، بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده اش تمام می شود. مسأله ۶۰۰. عده ازدواج موقت پس از تمام شدن و یا بخشیدن باقی مانده مدت، دو حیض است و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید. مسأله ۶۰۱. ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند، یا نداند پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند ;لازم نیست دوباره عده نگهدارد. صفحه ۱۵۶ عده زنی که شوهرش مرده مسأله ۶۰۲. زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد اگرچه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا بیاید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند. مسأله ۶۰۳. زنی که در عده وفات می باشد حرام است لباسی که در عرف زینت حساب می شود بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد. مسأله ۶۰۴. اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود: اول: آن که مورد تهمت نباشد. دوم: از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن

باشـد. مسأله ۶۰۵. زنی که شـوهر او مرده و هنـوز عـده اش تمـام نشـده، اگرچه حرام است خود را خوشـبو کنـد ولی چنـانچه بمیرد حنوط او واجب است. صفحه ۱۵۷ طلاق بائن و طلاق رجعی مسأله ۶۰۶. طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کنـد، یعنی بـدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسـمت است: اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم: طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است، بیشتر از شـصت سال و اگر سـیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد. سوم: طلاق زنی که شوهرش بعـد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم: طلاق زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند. پنجم: طلاق خُلع و مُبـارات. و احکام اینها بعـداً گفته خواهـد شـد. و غیر اینها طلاق رجعی است که بعـد از طلاق تا وقتی زن در عـده است، مرد می توانـد به او رجوع نماید. مسأله ۶۰۷. کسـی که زنش را طلاـق رجعی داده، حرام است او را از خـانه ای که موقع طلاـق در آن خانه بوده، بیرون کنـد. ولی در بعضـی از مواقع که در کتـاب هـای مفصل گفته شـده. بیرون کردن او اشـکال نـدارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیرلازم از آن خانه بیرون رود. صفحه ۱۵۸ احکام رجوع کردن مسأله ۶۰۸. در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کنـد: اول: حرفی بزنـد که معنـایش این باشـد که او را دوباره زن خود قرار داده است. دوم: کاری کنـد که از آن بفهمند رجوع کرده است و در هر دو مورد در باطن قصد رجوع کند. مسأله ۶۰۹. برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهـد، بلکه اگر بـدون این که کسـی بفهمد، بگوید به زنم رجوع کردم، صـحیح است. مسأله ۶۱۰. مردی که زن خـود را طلاـق رجعی داده، اگر حق رجوع خود را در برابر مبلغی مصـالحه کنـد، مصالحه صـحیح و دیگر حق رجوع نخواهـد داشت. مسأله ۶۱۱. اگر زنی را دو بار طلاق دهـد و بعـد از هر طلاقی به او رجوع کنـد، یا دو بار او را طلاق دهـد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعـد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعـد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شـرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی می توانـد آن زن را دوباره عقـد نمایـد: اوّل: آن که عقد شوهر دوم همیشـگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه صـفحه ۱۵۹ یا یک ساله او را صـیغه کنـد، بعـد از آن که از او جـدا شـد، شوهر اول نمی توانـد او را عقـد کند. دوم: شوهر دوم با او نزدیکی کند. سوم: شوهر دوم طلاقش دهـد یا بمیرد. چهارم: عـدّه طلاق یا عـدّه وفات شوهر دوم تمام شود. طلاق خُلع مسأله ۶۱۲. طلاق زنی را که به شوهرش مایـل نیست و مهر یـا مـال دیگر خود را به او می بخشـد که طلاقش دهـد طلاق خلع گوینـد. مسأله ۶۱۳. اگر شوهر بخواهـد صـیغه طلاـق خلع را بخوانـد، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشـد می گویـد: «زَوْجَتِی فاطِمَـهُ خلعتها عَلی ما بَـذَلَتْ هِی طالِق» (یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است). مسأله ۶۱۴. اگر زنی کسـی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کنـد که زن را طلاق دهـد، چنانچه اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صـیغه طلاق را این طور می خوانـد: «عَنْ مُوَکِّلَتِی فاطِمَـهَ بَذَلْتُ مَهْرَها لِمُوَکِّلِی مُحَمَّد لِیخْلَعَها عَلَیهِ» پس از آن بدون فاصـله می گوید: «زَوجَهُ مَوَکِّلِی خلعتها عَلی ما بَذَلَتْ هِی طالِق» و اگر زنی کسـی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری صفحه ۱۶۰ را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل بایـد به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگویـد مثلاً اگر صـد هزار تومان داده، بایـد بگویـد: «بَذَلْتُ مِأَهَ الف تُومان». سـپس از طرف شوهر قبول کنـد و بگویـد قبلت ذلک بعداً بگوید زوجهٔ موکّلی خلعتها علی ما بذلت هی طالق. طلاق مُبارات مسأله ۶۱۵. اگر زن و شوهر یکـدیگر را نخواهنـد و زن مـالی به مرد بدهـد که او را طلاـق دهـد آن طلاق را مبارات گوینـد. مسأله ۶۱۶. اگر شوهر بخواهـد صـیغه مبارات را بخوانـد چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشـد، باید بگوید: بارَأْتُ زَوْجَتِی فاطِمَهَ عَلی مَهْرِها فَهِی طالِق. یعنی از زنم فاطمه در مقابل مهر او جـدا شـدم پس او رهاست، و اگر دیگری را وکیل کنـد وکیل بایـد بگویـد: بارَأْتُ زَوْجَـهُ مُوَکِّلِی فاطِمَهَ عَلی مَهْرِهـا فَهِی طالِق. و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (علی مهرها) «لمهرها» بگویـد، اشـکال نـدارد. مسأله ۶۱۷. صیغه طلاق خلع و مبارات بایـد به عربی صـحیح خوانـده شود ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشـد مثلاً به فارسـی بگوید برای طلاق، فلان مال را به تو بخشـیدم اشـکال نـدارد. مسأله ۶۱۸. اگر زن در بین عـده طلاـق خلع، یـا مبارات از بخشـش خود بر گردد، شوهر می توانـد رجوع کنـد و بـدون عقـد دوباره او را زن خود قرار دهـد. صـفحه ۱۶۱ مسأله ۶۱۹. مـالی را که شوهر برای طلاـق

مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد. احکام متفرّقه طلاق مسأله ۶۲۰. اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است، نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد. مسأله ۶۲۱. اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن گمان کند که شوهر او است، بنابر احتیاط واجب باید عده نگهدارد. مسأله ۶۲۲. اگر مرد ;زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند. مسأله ۶۲۳. هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است و چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند. یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از همین حالا از طرف شوهر وکیل باشد خود را طلاق دهد چنانچه پس از مسافرتِ مَرد، یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد، صحیح است. مسأله ۶۲۴. زنی که شوهرش گم شده ;اگر بخواهد به دیگری صفحه ۱۶۲ شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به راهنمایی او عمل نماید. مسأله ۶۲۵. پدر و جد پدری دیوانه اگر مصلحت باشد می توانند زن او را طلاق بدهند. مسأله ۶۲۶. اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود ـ در صورت مصلحت ـ زنی را صیغه کند ;اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد. مسأله ۶۲۷. اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند بنابر احتیاط واجب نباید آن زن را برای کس دیگر عقد کند.

زِنا

مسأله ۶۲۸. اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عدّه کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است. مسأله ۶۲۹. اگر مردی با زن شوهر دار زنا کند آن زن بر آن مرد حرام ابدی می شود. صفحه ۱۶۳ مسأله ۶۳۰. چنانچه زن، ناشزه باشد و بی اذن شوهر از خانه رفته و مشغول به کاری شده و برنمی گردد اگر شوهر زنا کند محصن نیست لکن زن مذکوره محصنه است. مسأله ۶۳۱. کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است. مسأله ۶۳۲. هر گاه شوهر زندانی باشد هر کدام از زن شوهر در آن حال زنا کنند هیچ یک از زوج و زوجه محصن نیستند. مسأله ۶۳۳. هر گاه شوهر عنّین باشد و زوجه اش زنا دهد زوجه محصنه نیست. مسأله ۶۳۴.اگر بعد از عقد و دخول پسر، پدرِ پسر با عروس زنا کند زنِ پسر بر پسر حرام نمی شود وبر زانی حد جاری می شود . مسأله ۶۳۵. کسی که زن شوهر دار را از خانه اش با زور بیرون کند و چندین مرتبه با او زنا کند حدّ شرعی دارد و بر زنی که مکرهه بوده است حدّی نیست. مسأله ۶۳۶. چنانچه ثبوت زنا به اقرار باشد حاکم شرع می تواند عفو کند. مسأله ۶۳۷. زنی که از راه نامشروع باردار شده، جایز نیست بچه اش را سقط کند و فرزند او حساب می شود، فقط ارث از او نمی برد.

احکام پوشش

مسأله ۶۳۸.بدون شک حجاب از مسلّمات اسلام است، و تمام فقهای اسلام در آن اتّفاق نظر دارند، و هرگونه بدحجابی و بی حجابی بر خلاف شریعت مقدّسه است. مسأله ۶۳۹. انتخاب چادر مشکی برای زنان مکروه نیست. و استفاده از رنگهای ساده دیگر، مادام که منشأ مفاسدی نشود، جایز است ;البته رنگهای سنگین بهتر است. مسأله ۶۴۰. پوشیدن لباسهای زینتی حرام است و منظور از لباس زینتی این است که عرف آن را لباس زینت می خوانند، ولی مانتوهای معمولی زینتی نیست، و لباسی که تمام بدن جز صورت و کفّین راپوشاند کافی است ;هر چند چادر محفوظ تر و شایسته تر است. مسأله ۶۴۱.مقدار پوشش، در برابر زنان غیر مسلمان آن

است که زنان مسلمان که بدن خود را در برابر زنان غیر مسلمان برهنه نکنند. مسأله ۶۴۲. حجاب برای حفظ شخصیّت زن، وجلوگیری از انحراف و گسترش فساد در جامعه اسلامی است. و همان گونه که اصل پوشیدن لباس برای زنان و مردان منافات با آزادی آنها ندارد، حجاب نیز چنین است. مسأله ۶۴۳. دست دادن زن با مرد نامحرم با دستکش جز در موارد صفحه ۱۶۵ ضرورت جایز نیست مشروط بر این که فشار ندهد. مسأله ۶۴۴. نگریستن به مرد نامحرم هرگاه نظر از روی شهوت نباشد، اشکالی ندارد. مسأله ۶۴۵.زنان می توانند به قسمتهایی از بدن بچه های غیر بالغ که معمولاً پوشانیده نمی شود نگاه کنند. و نگاه به عورت بچه غیر ممیز اشکالی ندارد، و مادران در موارد ضرورت می توانند آن را جهت شستشو یا غیر آن لمس کنند.

چند مسئله متفرّقه

مسأله ۶۴۶. آرایشگری خانمی را آرایش می کند و می داند آن خانم با وضعیت نامناسب در اجتماع رفت و آمد می نماید، پولی که از آرایشگر دریافت می کند حلال است ;لکن آن خانم، که خود را در معرض دید نامحرمان قرار می دهد، گناهکار است. مسأله ۶۴۷. رانندگی اتومبیل برای زنان با حفظ حجاب اسلامی و جهات شرعی دیگر، مانعی ندارد. مسأله ۶۴۸. خروج زن از منزل برای انجام واجبات، مثل تشرّف به حجّ واجب، و مراجعه به دکتر، و صله رحم به مقدار لازم، و شرکت در جلسات در مواردی که اگر به مجالس دینی و مساجد نرود، از اسلام دور می ماند، و تعالیم لازمه اسلامی را فرا نمی گیرد، و اخلاق اسلامی را صفحه ۱۶۶ ترک می کند، یا در آن ضعیف می شود، منوط به اجازه شوهر نیست ;بلکه در چنین شرایطی شرکت در مراسم مزبور، برای بانوان مانعی ندارد، هر چند شوهر راضی نباشد. مسأله ۶۴۹. یکی از مواردی که نجس بودن لباس نمازگزار جایز است لباسهای کوچک نمازگزار، مانند جوراب است، ولی جورابهای بلند که گاهی بجای شلوار از آن استفاده می شود مشمول این حکم نیست.

گفتگو با نامحرم

مسأله ۶۵۰. گفتگو با زن نامحرم در صورتی که به طور عادی باشد مانعی ندارد. مسأله ۶۵۱. گفتگو با مردان نامحرم در حدود سخنان عادی، مشروط به این که منشأ فسادی نباشد جایز است. مسأله ۶۵۲. مرد و زنی که می خواهند با یکدیگر ازدواج کنند، می توانند به مقدار لازم در جلسه ای بنشینند ویکدیگر را ببینند وبا یکدیگر صحبت کنند. واگر در یک جلسه مقصود حاصل نشد، می توانند در چند جلسه با هم بنشینند و صحبت کنند، و سپس تصمیم بگیرند. مسأله ۶۵۳. مکالمه تلفنی پسر و دختر و مراوده طرفین جهت دوستی جایز نیست ;مگر به مقداری که برای تحقیق در ازدواج ضرورت دارد. مسأله ۶۵۴. اگر زن و مرد در مکانی هستند که معمولاً هیچ کس صفحه ۱۶۷ رفت و آمد نمی کند، خلوت با اجنبیّه محسوب می شود. و خلوت با اجنبیّه، حتی اگر فکر می کنند به حرام نمی افتند حرام است. مسأله ۶۵۵. گاه دانشجوی پسری در بین عدّه ای دانشجوی دختر، ویا بالعکس درس می خواند، با توجه به این که اگر با این شرایط تحصیل را ادامه ندهد متضرّر می شود اگر موجب کار حرامی نمی شود اشکالی ندارد ;ولی سزاوار است مسؤولین کشورهای اسلامی برنامه ای برای جداساختن مراکز تحصیلی پسران و دختران تنظیم کنند. مسأله ۶۵۶. شنیدن صدای زن نامحرم، در صورتی که به قصد لذّت نباشد و سبب انجام گناه نشود اشکالی ندارد ;ولی زن نباید لحن صدای خود را طوری کند که هوس انگیز باشد. مسأله ۶۵۷. خانمهایی که در مجالس زنانه مداحی یا روضه خوانی با آهنگ می کنند اگر متوجه شوند که مرد یا بچه هایی که خوب و بد را می فهمند صدای آنها را می شنود لازم است احتیاطا، صدای خود را آهسته تر کند و یا بدون تکیه بر صوت بخواند. مسأله ۶۵۸. اگر زن با صوت قرآن بخواند، مرد نامحرم نمی تواند با قصد لذت یا خوف وقوع در حرام به آن گوش دهد و بین نوار و غیر نوار فرقی نمی کند.

عکس

مسأله ۶۵۹. عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که به بدن او غیر از صورت و دستها نگاه کند یا دست به بدن او بزند حرام است و اگر زن نامحرمی را بشناسد، و آن زن مقید به حجاب شرعی باشد نباید به عکس بدون حجاب او نگاه کند. مسأله ۶۶۰. دیدن عکس زنان بدون حجاب غیر مسلمان، بدون قصد لذّت در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد. و بنابر احتیاط جاهایی را که مثل ران و شکم معمولاً می پوشانند به هیچ وجه نگاه نکند. مسأله ۶۶۱. عکس گرفتن از زنان به وسیله زنان اشکال ندارد، اما اگر این کار برای آن باشد که عکسها را در اختیار نامحرمان قرار دهد، کار او حرام است . مسأله ۶۶۲. نگاه کردن به فیلمهای مبتذل، که موجب فساد خود انسان یا خانواده اش می شود، جایز نیست و باید از نگاه کردن به آن خودداری کرد. مسأله ۶۶۳. نگاه به قصد لذت به شناگران ولو غیر مسلمان حرام می باشد. مسأله ۶۶۴. نگاه به فیلمهای خارجی با بدنهای عریان در صورتی صفحه ۱۶۹ که خوف افتادن به حرام داشته باشد جایزنیست و نیز نگاه کردن به جاهایی که معمولا پوشانده می شود مطلقا حرام است چه قصد لذت داشته باشد یا نداشته باشد .

اختلاط زن و مرد

مسأله ۶۶۵. احتیاط واجب آن است که مرد و زن نامحرم در محلّ خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود، نمانند ;اگر در آنجا نماز بخوانند نماز آنها اشکال دارد. مسأله ۶۶۶. در کلاسهائی که هم اساتید مرد و هم اساتید زن، تدریس می کنند، نگاه کردن دانشجویان مرد به استاد زن و بالعکس - در صورتی که نگاه هوس آلود نباشد ـ در مورد وجه و کفّین اشکالی ندارد.

خوردن شیر زن

مسأله ۶۶۷.خوردن شیر زن حرام نیست و اگر مردی شیر زنش را بخورد اشکالی در محرمیت شوهر با بستگان زن و بر عکس ایجاد نمی شود .

مرتد شدن

مسأله ۶۶۸. مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر یا معاد شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم ;به انکار خدا یا پیغمبر برگردد، مرتد است. مسأله ۶۶۹. اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند، به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود ;عقد او باطل می گردد و عده هم ندارد. و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد ;پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد باطل است.

احکام ارث

مسأله ۶۷۰. کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند، سه دسته هستند: دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است، ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث

نمی برند. صفحه ۱۷۱ مسأله ۶۷۱. دسته دوم: جد و جده، خواه پدری باشد یا مادری و هر چه بالا رود و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی برند. دسته سوم: عمو و عمّه و دائی و خاله هر چه بالا رود و اولاد آنان هر چه پائین روند و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دائی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد. مسأله ۶۷۲. اگر عمو و عمه و دائی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دائی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دائی و خاله جد و جده میت و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند. مسأله ۶۷۳. زن و شوهر به تفصیلی که در زیر گفته می شود، از یکدیگر ارث می برند. و تفصیل احکام ارث دسته هایی که در بالا ذکر شد در رساله عملیه موجود است. صفحه ۱۷۲ ارث زن و شوهر مسأله ۶۷۴. اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، یک چهارم همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند. مسأله ۶۷۵. اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال او را زن دائمیو بقیه را ورثه دیگر می برند. و اگر از آن زن و زن دیگری اولاد داشته باشد، یک هشتم اموال منقول را زن، و بقیه را ورثه دیگر می برند. و امّا از زمین مسکونی و قیمت آن ارث نمی برد ولی از قیمت اعیانی آن مثل ساختمان و درخت ارث می برد، همچنان که از زمین باغ و زراعت ارث می برد. مسأله ۶۷۶. اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی برد (مانند خانه مسکونی یا اعیانی که از عین آن ارث نمی برد و از قیمت آن ارث می برد) تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. ونیز ورثه تا سهم زن را نداده اند ؛نباید در چیزهایی که زن از عین و یا قیمت آنها ارث می برد، بدون اجازه او تصرف کنند. و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح وگرنه نسبت به سهم او باطل است. مسأله ۶۷۷. اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، صفحه ۱۷۳ باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند، تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند. مسأله ۶۷۸. مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است. مسأله ۶۷۹. اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد ؛یک چهارم مال و اگر اولاد داشته باشد ؛یک هشتم مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن های عقدی او قسمت می شود. اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد ؛ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته ؛زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد. مسأله ۶۸۰. اگر زن در حال بیماری، شوهر کند و به همان بیماری بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد. مسأله ۶۸۱. اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد. و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می برد. ولی اگر بعداز گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد. مسأله ۶۸۲. اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده مال هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد: اول آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. صفحه ۱۷۴ دوم طلاق به تقاضا و یا رضایت زن نباشد. سوم شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد. مسأله ۶۸۳. لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعداز مردن شوهر، جزء مال شوهر است مگر این که به او تملیک کرده باشد. مسائل متفرّقه ارث مسأله ۶۸۴. اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد. مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند. مسأله ۶۸۵. هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، در صورتی که میت بچه ای داشته باشد که در شکم مادر است، و در طبقه او

وارث دیگری هم ماننـد اولاد و پـدر و مادر باشد. برای بچه ای که در شـکم است، ـ که اگر زنده به دنیا بیاید، ارث می برد ـ سـهم دو پسـر را کنار می گذارند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلاً احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سـهم سه پسر را کنار می گذارند. و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمده ؛زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

احکام نذر و عهد

مسأله ۶۸۶. نـذر آن است که انسـان برای خـدا انجـام چیزی یـا ترک آن را بر خود لاـزم قرار دهـد. مسأله ۶۸۷. در نذر باید صـیغه خوانـده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که مبلغی به فقیر بدهم نذر او صحیح است. مسأله ۶۸۸. نذر زن در صورتی که با حقوق شوهر منافی باشد صـحیح نیست و اگر در چنین مورد با اذن او نـذر کرد، شوهر نمی توانـد از انجام آن ممانعت کنـد. مسأله ۶۸۹. اگر پـدر یا مادر نـذر کند که دختر خود را به سـید شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسـید لازم است او را راضـی نمایند که به سید شوهر کند. و اگر راضی نشد، تکلیفی برای آنان نیست. مسأله ۶۹۰. بر فرزنـد واجب نیست در نـذر و عهد از پدرش اجازه بگیرد. و هرگاه فرزند نذری کند بدون این که به پدر خبر دهـد، باید به آن نذر عمل کند. مسأله ۶۹۱. اگر انسان از روی اختیار به نـذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به شـصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد. صفحه ۱۷۶ مسأله ۶۹۲. در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهـد می کنـد انجام دهد، و باید ترک آن بهتر از انجام آن نباشد. مسأله ۶۹۳. اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۶۹۴. اگر قسم بخورد که کـاری را انجام دهـد یا ترک کنـد مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود اسـتعمال نکنـد، چنانچه عمداً مخالفت کند ؛باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سـیر کند، یا آنانرا بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد. مسأله ۶۹۵. اگر فرزند بدون اجازه پدر، و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، احتیاط آن است که بر قسم خود پای بند باشـند، مگر این که پس از قسم، از آن نهی کنند. مسأله ۶۹۶. کسـی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسـلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجـات دهـد، قسم دروغ بخورد اشـکال نـدارد بلکه گاهی واجب می شود واین جور قسم خوردن غیر از قسـمی است که در مسائل پیش گفته شد.

هبه

مسأله ۶۹۷. هبـه ای که مرد به همسـرش می دهـد در صـورتی که اصـل هبه بـاقی است قابـل بـازگشت است ؛مگر این که زوجه از خویشاوندان نسبی باشد.

ربا

مسأله ۶۹۸. در چند مورد ربا گرفتن حرام نیست: ۱. ربا گرفتن مسلمان از کافر که در پناه اسلام نیستند. ۲. ربا گرفتن پدر و فرزند از یکدیگر. ۳. ربا گرفتن زن و شوهر از یکدیگر.

فال

مسأله ۶۹۹. فال گیری، کف بینی و طالع بینی و دیگر انواع کهانت شرعا مجاز نیست و پولی که بابت آن داده می شود حرام است و آخر دعوانا ان الحمد للّه ربّ العالمین قم: مؤسّسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق(علیه السلام)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل:

Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».